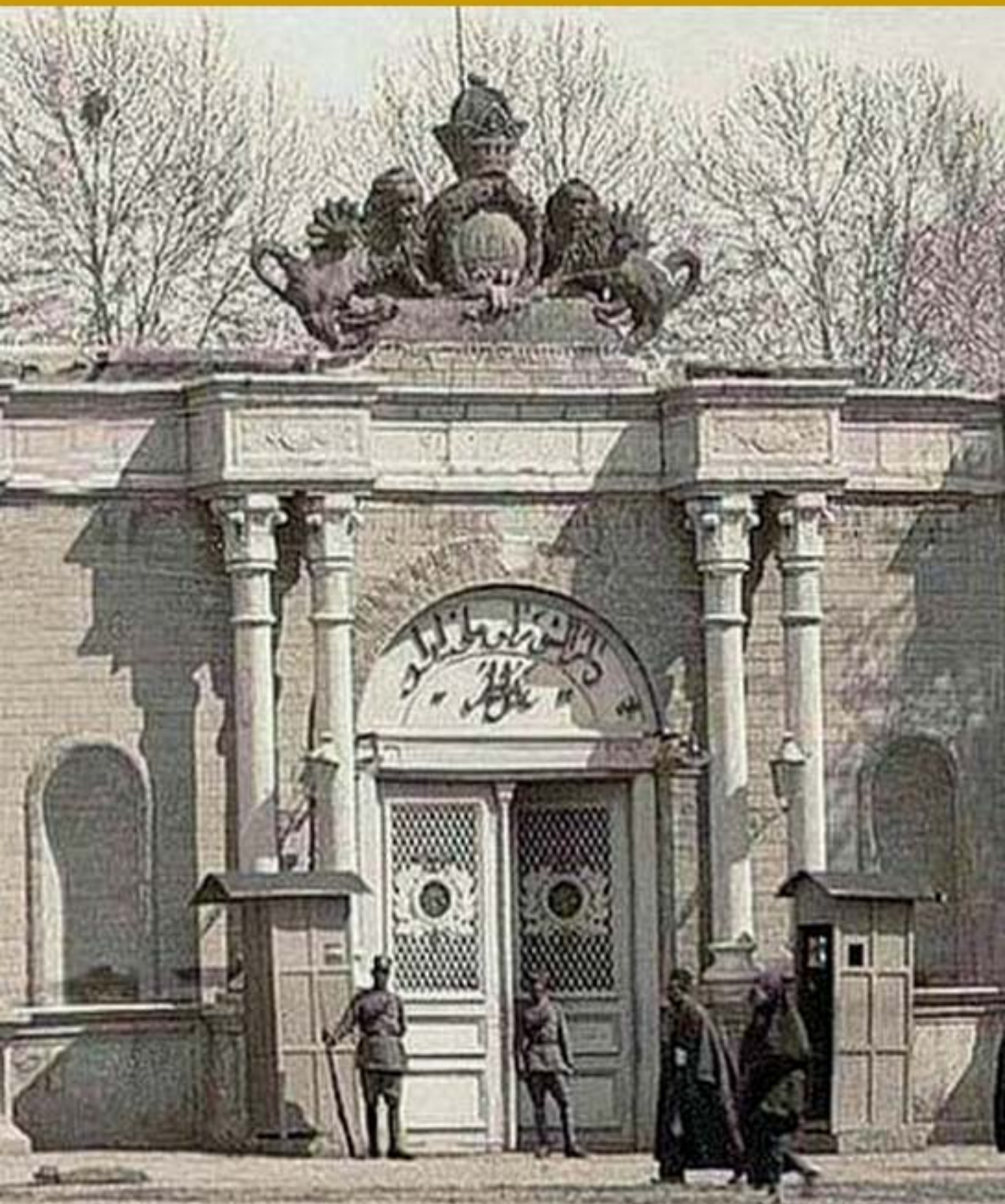


اسنادی از مشروطه پژوهی در ایران / دفتر دوم

هفت رساله

به اهتمام علی اصغر حقدار



اسنادی از مشروطه پژوهی در ایران

دفتر دوم

هفت رساله

به اهتمام

علی اصغر حقدار



هفت رساله

به اهتمام علی اصغر حقدار

ناشر: باشگاه ادبیات

چاپ اول ۲۰۱۶ [۱۳۹۵]

مندرجات

مقدمه

رساله سیاسی/میرزا یعقوب خان

طرح نخستین قانون اساسی ایران

قانون عدالت‌خانه‌های ایران

مشروطه بهترین شکل سررشته‌داری / احمد کسروی

دو نامه/میرزا احمد قوام السلطنه

رساله ماشاله/میرزا آقاخان کرمانی

قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی(مصوبه اولین دوره مجلس شورای ملی ایران)

مقدمه

این دفتر مجموعه هفت نوشتار از دوران مشروطیت است به معنای عصری که با اولین آگاهی‌ها از فرهنگ و تمدن مدرن، ایرانیان به روش و زبان تازه‌ای دست یافتند؛ شیوه‌ای که در نخستین نوشته‌ها، طرح‌ها و پیشنهادها حکایت از دگرگونی داشت که در جهان ایرانی آرام آرام به وقوع می‌پیوست. سرآغاز این دگردیسی، با جنگ‌های روسیه و رویارویی با دیپلماسی نوین در ماجرای هرات ظاهر شد؛ با تکانه‌های اولیه دنیای مدرن، برخی از نخبگان ایرانی به ایده‌های انتظام حکومت، ایجاد عدالت خانه و... رو کرده و آرا و افکار خود را از یافته‌ها و دانسته‌های ابتدائی‌شان در سیاست و فرهنگ اروپایی به قلم آوردند. برخورد مدرنیته با جامعه و فرهنگ ایرانی همه جانبه بود و اندیشمندان ایرانی به تأسی از آن، لایه‌های زندگی خویش را به محک آزمون گذاشتند. این برخورد و رویارویی، خود داستانی دیگر دارد و جایی فراخ می‌طلبد. آن چه این مجموعه دربردارد، شمه‌ای از طرح‌های اولیه ایرانیان است که در مواجهه با مدرنیته، به بازسازی سیاست و فرهنگ ایرانی مبادرت کرده‌اند و برای استقرار مشروطیت و زمانه پس از آن، گوشه‌ای از فعالیت‌های نخستین را به یادگار گذاشته‌اند.

رساله سیاسی

این رساله میرزا یعقوب قرار بود سال ۱۳۸۸ جزو «رسایل سیاسی عصر مشروطیت» چاپ شود؛ مشروط و غیرمجاز شدن آن مجموعه تا زمانی نامعلوم و همیشگی، مرا مصمم کرد که برای اطلاع محققان تاریخ اندیشه‌های مشروطه‌خواهانه در ایران پیشامشروطه و انتشار عمومی یکی از پایه‌ای‌ترین متون مشروطیت در ایران و برای رد سوء تفاهات اختراعی که مشروطیت را می‌خواهند بدون پشتوانه فکری و سیاسی در ایران زمین معرفی کنند، به نشر اینترنتی رساله مبادرت کنم.

متن رساله را زنده یاد دکتر فریدون آدمیت از آرشیو شخصی برای انتشار در اختیار من گذاشتند؛ بنابه نوشته ایشان «رساله سیاسی (طرح عریضه... نوشته میرزا یعقوب (پدر میرزا ملکم خان) است. میرزا یعقوب این رساله را در اسلامبول نوشته، میرزا یعقوب در ۱۲۹۸ در اسلامبول درگذشت. ضمناً این رساله را بعد از ۱۲۸۵ نوشته، به دلیل آن که به نامه «شارل مسمر» فرانسوی اشاره دارد. «مسمر» نامه خود را در ۲ مارس ۱۸۶۹ (ذیقعه ۱۲۸۵) نوشته است.»

سندی از سیر مشروطه خواهی در ایران / طرح قانون اساسی اول (۱۲۸۹ قمری)

پیش از استقرار مشروطیت، سه قانون اساسی برای صحنه همایونی و اجرایی کردن آنها تدوین شد که اولین پیش‌نویس از آنها در سال ۱۲۸۹ قمری تهیه شده و متن آن پیش از این به صورت مستقل چاپ نشده است؛ فریدون آدمیت در کتاب «اندیشه ترقی و حکومت قانون - عصر سپهسالار» از آن سخن گفته و به تحلیل برخی از مواد آن پرداخته است. این سند ثابت می‌کند که پیش از تدوین اولین قانون اساسی مجری و مصوب در نخستین مجلس شورای ملی به سال ۱۳۲۵ قمری که از نتایج اصلی و اساسی جنبش مشروطیت و آزادیخواهی ایرانیان بوده، برخی از نخبگان و منورالفکران ایران زمین که از تحولات دنیای جدید آگاهی‌هایی به دست آورده بودند، فعالیت خود را برای انتظام دولتی و ایجاد تغییرات بنیادین در کشور آغاز کرده بودند. متن اصلی این پیش‌نویس در آرشیو شخصی دکتر فریدون آدمیت بود. دکتر آدمیت نسخه خطی آن را از آرشیو شخصی میرزا یوسف خان مستشارالدوله داشتند و به همراه یادداشتی از میرزا یوسف خان که در آن به رمز اشاره به مخالفان قانون‌خواهی در آن عصر دارد، در اختیار من گذاشتند. نسخه خطی بعد از مقابله با متن حروفچینی آن که به همراهی دکتر آدمیت انجام گرفته است، اکنون منتشر می‌شود. با تشکر از لطف دکتر آدمیت بابت معرفی نسخه خطی طرح قانون اساسی اول و آماده سازی آن برای انتشار عمومی.

قانون عدالت خانه‌های ایران

این متن هم در دوران ناصرالدین شاه قاجار تدوین شده و بنابه شواهد تاریخی کسانی چون میرزا علی‌خان امین‌الدوله، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی و میرزا حسین‌خان سپهسالار در تهیه آن نقش داشتند؛ متن قانون عدالت‌خانه‌های ایران را دکتر فریدون آدمیت از آرشيو شخصی به من دادند و اکنون مبادرت به انتشار اینترنتی آن می‌کنم.

مشروطه به روایت کسروی

سخنرانی کسروی در سالگشت مشروطیت، یکی از متن‌هایی به‌شمار می‌رود که مشروطه را با زبانی ساده توضیح می‌دهد و از معنا و مبنای آن می‌گوید؛ کسروی نظام سیاسی مشروطه را برآمده از شکل‌گیری ملت و پیمان اجتماعی آنان برای نگه‌داری ملیت می‌داند که سررشته داری قانونمندی را در گذار از حق الهی و فره ایزدی، پایه‌گذاری کرده‌اند. کسروی برای پاس‌داشت و نهادینه کردن مشروطیت در جامعه، فرهنگ‌سازی برای آن و آسیب‌شناسی مشروطیت را به میان می‌کشد. به تعبیر کسروی، کیش‌سازی و ادبیات سنتی و بی‌توجهی به قانون، از موانع به انجام رساندن مشروطیت در ایران است.

دو نامه قوام السلطنه

این نامه‌ها جزو مدارک و اسنادی است که برای شناخت واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی ایران معاصر کمتر خوانده شده و کمتر متنی را می‌توان یافت که به اصل نامه‌ها پرداخته و آن‌ها را در معرض آزمون و تجربه و تحقیق قرار دهند؛ متن آن نامه‌ها را که دکتر فریدون آدمیت در اختیار من گذاشتند در این جا منتشر می‌کنم، تا محققانی را که در تاریخ اندیشه

سیاسی و مشروطیت ایران به تحقیق مشغولند، به کار آید. این نامه‌ها را دکتر آدمیت از کتاب «تفنن و تاریخ» علی وثوق تهیه کرده‌اند که در سال ۱۳۶۱ خورشیدی در تهران منتشر شده است و وثوق در آخر نامه‌ها، خوانندگان خود را برای مطالعه جواب حکیم الملک (ابراهیم حکیمی) به کتاب «وقایع ۳۱ تیر» تألیف حسین مکی منتشره ۱۳۶۰ خورشیدی در تهران ارجاع داده است.

رساله ماش‌الله در رد انشاء الله

این رساله هم حکایتی از تغییر نگاه فرهنگی به باورها و آموزه‌هایی است که جامعه ایرانی را در بازسازی فرهنگ اجتماعی، به محک تجربه و آزمون می‌گذارد. میرزا آقاخان کرمانی در این رساله با انتقاد از باورهای مذهبی به نقش تقدیرباروی و قضاوقدری در عقب ماندگی جوامع مسلمان اشاره کرده و گذار از آن باورها را لازمه مدرن گرایی دانسته است.

قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی

این قانون یکی از مصوبات مترقی دوره اول مجلس شورای ملی است که با آگاهی از شرایط جغرافیایی و سیاسی و اهمیت قومی و فرهنگی، شکل تازه‌ای را برای اداره ممالک محروسه ایران در دستور کار قرار داده است.

علی اصغر حق‌دار

اردیبهشت ۱۳۹۵ / استانبول

رساله سیاسی

(طرح عریضه به خاک پای همایونی)

نگاشته میرزا یعقوب خان

طرح عریضه است که به خاک پای مبارک محرمانه باید عرض شود. صدق نیت و خلوص عقیدتم را عذر خواه جسارتم قرار بدهید.

به جهت توضیح و بیان مطلب، عبارت معذور و مطلوبست. [...] هم پادشاه مستقل و معروف و مقبول و ممدوح همه دول نمی بودی، بی تملق اعتقاد این است که بر حسب فهم و دانش و بصیرت و معلومات و تجربیات میان جمیع خلق ایران شخص اول هستی؛ بنابراین اعتقاد این است که اگر آن وجود وحیدالعصر، فریدالدهر بتواند ایران ویران موروثی را نظم بدهد و دردهای مشکل البنیاد را درمان نماید و بنیان لازم یک دولتی را ترکیب و تشکیل کند، از احدی این معنی برنخواهد آمد و این فرصت و مجال که بر حسب اتفاق و بخت برای سرکار اقدس فراهم است، دست شاهنشاه زادگان نخواهد افتاد، هر قدر به جوهر ذاتی آراسته باشند، اغراض مقتدر و هم جوار ظاهرا و باطنا مانع و منکر ارتقاء و اعتلای دولت ایران خواهند بود.

جای اختفا* نیست که در ایران هرگز بساط دولت نبوده، بلکه اسم و لفظ دولت هم معروف نبوده؛ یک سلطنت بی معنی بوده که فال آن را خواندیم و شنیدیم و دیدیم. بلی گاهی بر حسب اتفاق پادشاهان عادل و نیک نفس داشته ایم. چند روزی به آن واسطه خلق ایران نفس راحت کشیده اند. والا معنی سلطنت ایران این بوده که اسباب قتل و غارت جمع نموده به جان اهالی خانه بیفتند. یا این که هرگاه فرصت

نمایند، به تاخت و تاز و اسر و نهب ولایات هم جوار پردازند. نه شرط رعیت پروری و مملکت داری بوده، نه طریق فتوحات و تسخیر و توسیع ملک و خیال حفظ آن.

مفاخرت به آئین اجدادی مثل آن وجود اصلی شایسته نیست بلاشک در این همه عهد. اسباب نگهداری و ملت پروری و توسیع حدود و فتوحات آسان، حسن قوانین و قواعد مسالمت نه کثرت اسباب قتل و غارت و سهم و سطوت.

هر قانونی که به تصدیق و امضای اقدس همایون می‌رسد، مثل مرگ باید بر هر کسی مبتلا باشد و مخالفت آن حتی بر خود پادشاه باید حرام باشد، والا چه حاصل که خدای نخواستہ سلطان بپسندد، چنان عیب به موجب هرگونه اختفال* می‌شود.

یک فقره اشتباه عمده را از سر عموم چاکران باید بیرون کرد و به هر قسمت خالی گردد که مقصود از ارتقای شأن و منصب و مأموریت و رجوع خدمت نه مداخل و توسیع معاش آنهاست، بلکه به جهت اظهار اعتماد به کار دانی و قابلیت و درستی آنهاست که مصالح لازم مملکت داری و سلطنت است. اعتماد را با ترحم و فقر و پریشانی آنها مخلوط نکنند که فرق عظیم در میان است. عوض این که اعتماد ولی نعمت را موجب افتخار خود سازند، منصب مأموریت را وسیله مداخل دانسته مایه سرور و فرصت قرار می‌دهند.

بی موقع نمی‌دانم یک فقره سیر عبرت آمیز خود را عرض نمایم.

یکی از ارکان دولت و توان گران ملت به مناسبتی شرایط دوستی و خصوصیت فی مابین برقرار بوده، چندی بود به شدت طالب یک شغلی بود که خیر آینده دولت و ملت در پیشرفت آن عموماً متصور بود، به احتمال این که بلکه هم یقین دانستیم که اگر چنان شغل و مأموریت به عهده مراقبت و مساعی جمیله او محول گردد، دولت و توقعات ملت از آن امر بالمراتب بهتر و شایسته تر عمل آید و یک نیکنامی و افتخار برای چنان [دولتی] حاصل آید. همیشه خواطر پدر و پسر همراه آرزوی معظم الیه بوده تا بر حسب اتفاق مشارالیه به آرزوی خود نائل آید. در آن بین پدر و پسر

محض تهنیت به دیدن او رفتیم. عوض این که ببینیم، که فرصتی به دست آورده مصدر خدمتی برای دولت و ملت شود و یک نیکنامی برای خود و خاندان خود حاصل نماید، می‌گوید خوب شد از این مأموریت نان و پنیری بیرون خواهد آمد. از مشاهده این اوضاع چنان یأسی برای پدر و پسر روی داده که هنوز به حال نیامده ایم.

هزار افسوس که بخت ایران نیاورد که از مرحوم نایب السلطنه [عباس میرزا] اقلا یک سلطنت پنج ساله ارث به وراثش برسد که شاه جنت مکان و شاهنشاه جوان بخت این طور به دردهای بی درمان که حاصل کمال و هنر سلاطین سابق است، گرفتار و معطل نشوند.

جای انکار و اختفاء نیست که ایران همه مایه اش در این چند سال آخر پی در پی باخته است. همین یک مایه برایش باقی مانده و بس که همین چنان مایه منحصر می‌توان جمیع دردها را چاره کرده و ایرانی تازه احیا کرد. بی حرف مایه باقی و منحصر مزبور وجود شاهنشاه پرتجربه و پر[...]. این نیز جای تردید نیست که عمده اعتبار بندگان اقدس شاهنشاهی روحی فدا در داخله مملکت در نظر خادم و خائن خیرخواه و بدخواه، عالم و جاهل، مصلح و مفسد آن یک مشت پول است که در خزانه و در اختیار ایشان است.

عمده خدمت هوشیار چنان که در مدح آقای مستوفی الممالک چند سال قبل در رد اقوال دشمنان در روزنامه اسلامبول [آمده است] باید حفظ خزانه و از یاد آن باشد و خالی شدن خزانه عامره را اعظم مصائب برای دولت و ملت بدانند.

ایران چند سال پیش در مقابل شماتت فرنگستان، دو فقره تسلی افتخارآمیز داشت: یکی این که هر قدر بر حسب لباس و پوشاک از فرنگستان عقب بود، همانقدرها از اغلب ممالک فرنگستان بر حسب آذوقه و خوراک پیش بود. دویم این که ایران سوار خیز بود و در وقت ضرورت دویست هزار سوار می‌توانست به میدان آورد که بدون دغدغه خواطر از بابت آذوقه عیال خویش تا دو سال طاقت تحمل سفر دور و

دراز داشتند. نان خانه ضامن ثبات لشکر و آرامش اهالی خانه بود و اعتبار سوار ایران موجب درستی و احتیاج همسایه قوی در داعیه بلند پایه اش بود. اکنون چیزی که از ایران باقی است، یک کله مردمان گرسنه و پریشان بیکار و از زندگی بیزار، چشم امید همه دوخته به یک مشت پول خزانه است، هم چند نفر آباد و صاحب مایه باقی مانده‌اند از خطرات آن همه فرقه پریشان نمی‌توانند از بضاعت خود تمتع برده‌اند.

خلاصه خلق ایران از شاهنشاه عادل و رحم دل، نان و گذران می‌خواهند. تحصیل نان و گذران موقوف به عمل و ابراز هنر خلق است. ابراز هنر با اسباب و افزار است. اسباب و افزار هم مایه می‌خواهد و هر نوع تقویت از دولت است. هرگاه یک مشت پول خزانه را به رسم سرمایه به مردم بدهند، اقلاً کیفیت نمی‌کند. دویم خلل کلی به اعتبار اصلی می‌رساند. اسلم شقوق این است به قدر امکان هرچه زودتر به هر قسم از خارج تدارک می‌احتاج اهالی ایران را به بینند و هنر هر صنف را به قدر استعدادش جلوه بدهند و هیچ گاه وجود کاری را بی فایده نگذارند. بدون تقویت زراعت و تجارت و ترویج صنایع، ملتی باقی نخواهد ماند که بر آن بندگان شاهنشاهی و خانه داده ایشان مفاخرت توانند نمود. می‌خواهید یک ملت را نجیب و سلامت جوی نمائید، صاحب مکنّت و بضاعت اش کنید. می‌خواهید ملت را صاحب مکنّت و بضاعت کنید، اسباب ابراز هنر و استعداد اش را فراهم کنید.

امروز اسباب ابراز استعداد اهالی ایران موقوف به همت و مروت شاهنشاه روحنا فداه است. امتزاج اساس اسلام با علوم فرنگ که از چنان جهان دیده برآید انشاءالله. از جهانگیرهای گذشته و از عالم پناهان نامدار ایران به جز مایه خنده و تمسخر که ... نزدیک چندی به نظر نمی‌آید.

دولتی که کنسٹیطوسیون ندارد، از هیچ گونه تدبیر صاحب فایده و ثمر شایسته نخواهد برداشت؛ مثل زمین کم آب که هر قدر در آن درخت بنشانی و از هر جا تخم ... آورده بر آن بفشانی، بی حاصل خواهد بود و زحمت و سلیقه و دل سوزی و هر نوع مراقبت باغبان به هدر خواهد رفت. چنانچه می‌بینم از تدابیر و دل

سوزی‌های سلاطین سابق ایران هیچ تسلی و مایه مفاخرت نداریم. القصه خیر شاهنشاه از اساس کنسلیطوسیون بیش از خیر و صلاح ملت است؛ بدون اساس مزبور اتحاد دولت و ملت به طور شایسته ممکن نیست و اهتمام طرفین به هدر خواهد رفت:

گر نه موشی دزد در انبار ماست گندم اعمال چل ساله کجاست

با این اوضاع پادشاهی که در ایران متداول است، هرگز ممکن نیست یک ملت و قوم ضعیفی را در اروپا مطیع و منقاد و ساکت ساخت. این هم که خلق ایران در مقام تحمل بوده و هستند، به سبب ناموس پرستی ایشان است که سلطنت را با همه معایب باز حامی و حافظ ناموس خود و شریعت مقدسه اسلام می‌دانند.

از آن جایی که خلق فرنگستان از غم ناموس داری به تدریج به واسطه اختلال مذهبی فارغ و آسوده هستند و پی جویی زن‌ها و آزادی نامشروع که عموماً اختیار نموده‌اند و در بی شرمی همه یک رنگ شده‌اند، این است که قدر حافظ و حامی ناموس عالم از میان رفته از بابت حفظ ناموس نه ممنون کسی هستند و نه خود را محتاج می‌دانند. شوهران با کمال افتخار زن‌های خود را آرایش کرده به مجلس رقص می‌آورند؛ عشوه و غمزه و جلوه و دلربائی آن را با بیگانه گان عین ناموس پرستی می‌دانند. تربیت یافتگان فرنگستان همه معقولی ولی لوطی همه لوطی ولی معقول دیوئی شوهران پیش از قحبه گی زن‌های ایشان است. زن‌های ایشان همه خاتون ولی قحبه و قحبه نما همه قحبه و قحبه نما ولی خاتون.

وطن مقدس و معبود شخص دولت است که حافظ و حامی جمیع حقوق شرعی است در داخل و خارج مملکت. بدون دولت چه مسکنی چه راحتی چه عیالی چه آبرویی چه اطمینان جان و مالی. چون دولت داری همه چیز داری و می‌توانی داشته باشی. چون دولت نداری، هیچ نداری و نخواهی داشت. هر که قدر نعمت دولت جامع الشرایط را نداند و هر نوع بذل جان و مال و هنر را در راه آن وقف ننماید، بی حرف خونس حلال و زندگی اش حرام خواهد بود.

دولتی هم که در حفظ حقوق شرعیه رعیتش غفلت و اهمال روا بدارد و لازمه دل سوزی را در حق او واجب نداند، دیگر از آن رعیت توقع اطاعت و فدویت نباید داشته باشد.

خواجه آن است که باشد غم خدمت‌کارش

اگر احیانا از دولت عجزی در حفظ حقوق رعیتش از شر و ظلم دشمن مقتدر ظاهر شود، به باید سبب یأس رعیت مظلوم شود و رعیت خود را از تکلیف مقدسه خود ساقط سازد. بی جای یأس وقتی خواهد بود که خدای نخواستہ دولت اصلا یا به قدر امکان در فکر چاره عجز خویش نباشد چادر بی غیرتی را بر سر کشید و ذلت عجز را جاودان بر خود هموار نماید. استقرار و تعیین هر قانون متداول این است که بر وفق صلاح و اتفاق رای هر کس باشد. معلوم است فردا فردا تحصیل رای هر کس محال است؛ لاجرم به اندازه جمعیت و به رضای خلق هر شهر و بلوک معدودی از میان معتبرین و معتمدین به وکالت عامه منتخب شوند و به توسط وکلای مزبور حق هر کس و شراکت و رضای هر موکل در هر قانون و امری منظور شود. تعیین و انتخاب چنین وکلا در فرنگستان با آن همه تدابیر تسهیل آن خالی از زحمات زیاد و صرف اوقات نیست. در مملکت ایران انجام امر مزبور با کمال سهولت میسر است؛ به این معنی که از حسن اتفاقات به حکم شرع شریف هر کس مقلد یک نفر مجتهد جامع الشرائع و الشرایط است و جمیع اعمال و خیالاتش به رضا و تصدیق و رای جناب شریعت ماب معظم الیه است، به نحوی که برای دولت ایران وکلای رعیت بدون اشکال و مشقت حاضر و آماده می‌باشند.

دولت علیه ایران تا به حال به این خیال نیفتاده که از وجود مسعوده مجتهدین فواید عظیمه که در نهاد ایشان است؛ غفلت از ایشان به حدی است که در داخل و خارج وجود ایشان مخالف دستگاه دولت قلمداد می‌شود و سبب اشتباه و جسارت جهال خانه گی و دشمنان خارجی هر دو شده، به این واسطه همیشه هر نوع فعل بر اعتبار و شأن دولت می‌رسد و حال این که چه برای اعتبار و اقتدار دولت چه برای رفاه و

سعادت حال رعیت وجود مجتهدین متضمن نعمات بی اندازه است که سایر دول و ملل از چنان نعمات محروم هستند. به اندک مراقبت و مواظبت نفاق و اختلاف فیما بین دستگاه شرع و تعرف مبدل به وفاق و یک چہتی ممکن است.

کم کسی در ایران به قدر بنده ملتفت مضرت شهرت نفاق و اختلاف میان اہالی شرع و عرف بوده و تأسف‌ها خورده. کم کسی به قدر بنده به صداقت و ارادت نزد بزرگان دین و دولت ایران تقرب و محرمیت جستہ. عیبی کہ از مجتہدین ملاحظہ کرده ام و با مرحوم حاجی صفا مفصل صحبت داشتم، ایشان ہم تصدیق فرمودہ‌اند این است کہ از اوضاع خارجه و از مراتب اقتدار و اغراض دول همجوار بہ غایت بی اطلاع هستند. خیال می‌کنند کہ درد عمدہ ملت ہمین درد خانہ گی است و ایشان خود را با علم و فضل و قوانین شرع شریف در ہر باب کافی و شایستہ می‌دانند برای ریاست و حفظ مملکت مسلمانان غافل از این کہ گذشتہ است آن عہدی کہ بدون اخلال و ممانعت خارجی ہر ملتی می‌توان در گوشہ جمع شدہ بہ آئین اجداد و پسران و با روسای شرع شریف بہ فراغت مشغول امر دنیا و آخرت شوند.

این عہد، عہدی است کہ آسایش ملکی ممکن نیست بدون ہزار قسم ارتباط و مراودات لطافت و شیطنت با دول مقتدر همجوار، بلکہ با عموم دول فرنگ بتواند ناموس اش را حفظ کند. در این عہد ملعون ہزاران علم و فن و رندی برای ملک و رعیت داری و ریاست مطالعہ ضرور و واجب شدہ کہ آقایان عظیم الشان یکی را ندارند.

در خواطر دارم در سال جنگ سواستاپل، روزہایی کہ مونسو مورہ با چہرہ افروختہ بہ مقام قہر و تار برخواستہ بود، با مونسو ایچکوف شارژدافر روس خدمت جناب شیخ عبدالحسین رفتیم؛ صحبت بر فرق قرون و ازمنہ گذشتہ افتاد. فرمودند ہرگاہ مدار دولت و مملکت داری از روی شریف مطہرہ باشد، گویا ہیچ فتنہ و فساد برنیاید. مونسو ایچکوف بی تأمل گفت آقا بہ بخشید، این عہدی نیست کہ بہ شریعت خالص تنها توان ملکی را مأمون داشت. جناب معظم الیہ اصرار داشتند کہ

نمی‌شود. مونسو ایچکوف عرض کرد یک سؤال مرا جواب لطف کنید. در شرع اسلام دیه یک کشیده طپانچه به رخساره کسی چیست؟ فرمودند: اگر تاثیرش فلان درجه باشد، دیه اش به وزن یک باجاقلو طلاست. بنده جسارت نموده، عرض کردم: این اوقات که جنگ میان انگلیس و روس است، بی مضایقه مهمان شما دوازده باجاقلو مثبت بدهد، اگر کسی یک سیلی به سفیر دشمنش بزند، اگر مسلم فقیری پیدا شود، یازده باجاقلو خواهد داشت. صحبت به خنده کشیده وقت نماز نزدیک شد. رفع زحمت نمودیم. این قدرها عرض کردم که یک سیلی در الجره به قونسول فرانسه زدند، مملکت را از دست دادند. فرمودند: عجائب اوضاعی نقل می‌کنید.

در این عهد، مقام دولت و لزوم وجود پادشاهی که به هزار تدبیر محل اعتراف و احترام دول همجوار و عموم فرنگ شده، چنان شرافت بهم رسانیده که حراست ملک و حفظ جان و مال و ناموس مسلمین منحصر به دستگاه عرف شده که هر که در تقویت دستگاه مذکور کوتاهی نماید، یا ظاهرا و باطنا مخل آن واقع بشود، بی حرف خائن دین و دشمن عموم مسلمین خواهد بود. شایسته علم و فضل و دینداری مجتهدین عظام این زمان این خواهد بود که رفتار و شعار خود موافق مصلحت وقت قرار داده و در هر باب مقوی و معین دولت و پادشاه عصر شده، اقتدار دولت و اعتبار سلطنت را مایه افتخار خود دانند و دولت حاضر را و سلطان عصر را حافظ ملک و ملت دانسته، ادعای بی موقع خود را کنار گذارده به همت تمام و به صدق مالاکلام علم و فضل و اعتبار خود را در راه آن وقف نمایند و محض پیشرفت صلاح دولت و ملت و شریعت مطهره اسلام به خلاف سابق چنانکه رضای خدا و رسول خداست، واسطه موانعت و یک رنگی و یک جهتی میان هر رنگ جنس انسانی قرار داده و یک قدری تأمل بر غفلت گذشته خویش نمایند که چه قدر از صلاح و خیر جنس انسانی دور بوده‌اند، از این که شریعت اسلام را اسباب نفاق و دورنگی با سایر ملل قرار داده‌اند.

اسباب ناگزیر مملکت داری و رعیت پروری برای شاهنشاه و طالب نام نیک در عالم استقرار کنسلیطوسیون است، بدون چنین اسباب و افزار شایسته، جمیع اهتمام و

مساعی جمیله دولت و ملت به هدر خواهد رفت، چنان که حالت ایران و آثار سلاطین ایران شاهد مصداق معنی مزبور است. پراکندگی مثل طایفه مجوس زارع و کاسب که امروز سبب آبادی بمبئی شده و مثل یهودی که وارث شریعت اسلام است، گرچه از جهالت و گمراهی از قبول و تصرف چنین ارث حلال خویش رمیده متفرق گشته‌اند و پاشیدگی آرامنه که به تجارت و کاسبی با ولایات خارجه مایه آبادی هر مملکت بوده؛ این‌ها همه نداشتند سببی مگر بی انصافی و بی رحمی علمای گرام ایران.

در بخارا به قدر دو هزار یهودی دیدم به چه خوبی مایه آبادی و تجارت و اسباب اعتبار در دست دیوانیان مملکت شده‌اند. این حکایت نجس و پرهیز را یک مشت شیعیان ایران از کجا درآورده‌اند. این که خون بهای غیر مسلم قیمت یک خر مصری است، رأی کدام بی انصاف است. این که جدیدالاسلام وارث شرعی و مقدم بر سایر وراثت است، یادگار کدام عادل و فاضل است. جدیدالاسلام را از سیاست قتل اقبای خویش معاف داشتن، موافق کدام مذهب و آئین مملکت داری است. با غیر مسلم همسفره نشدن و طبخ آن‌ها را نجس دانستن در روز بارندگی ملاقات با آن‌ها جایز ندانستن و در حمام یک جا نرفتن و غیره و غیره، چه قدر مایه انزجار غیرت انسانی است. آخر بگو به بینم از برای وصل کردن آمدی یا از برای فصل کردن آمدی یا برای افتضاح اسلام آمدی.

ایران شکر نکنند که فرنگستان و در ممالک عثمانی ملتفت فقرات مذکور نیستند، والا هرگز ایرانی را مستحق این همه رعایت و مساوات حقوق نمی‌دانستند. فرموده‌اند هر که کسی را بکشد، عالمی را کشته است. فرموده‌اند عین که یک مسلمان بکشند یک عالمی را کشته‌اند یا یک عالمی را برای یک نفر مسلمان بکشند.

هرگاه اصرار و مراقبت بنده نمی‌بود، یقین تا به حال صب و لعن خلفای راشدین در ایران از حسن و اعمال و اغفال علماء عظام میان خواص و عوام مملکت باقی

می‌بود و تعافن کتاب مستطاب جناب حاجی ملا محمود نظام‌العلماء ایران را برداشته بود. علما و شیعیان ایران بایستی گاه‌گاہ به ترکستان سیاحت کرده باشند و از حالت اسرای ایران حاصل علم و کمال خود را دیده باشند.

در ایران کار لازم تر از مدرسه دارالفنون این است که مجلسی مرکب از مثل جناب وزیر امور خارجه نافع و جناب ناصرالملک و مقرب الخاقان عبدالرسول خان و سایر منوران از قبیل مقرب الخاقان محمود خان ملک الشعرا و از قدیمی‌ترین‌ها که از حسن و قبح اوضاع ایران آگاه می‌باشند و سایر و سایر قرارداده ماهی دو دفعه در یکی از مدارس مشهور خواص علما را وعده گرفته، هر نوع مسائل تازه حل نمایند و به تدریج به رفع بعضی تهمت‌ها و اشتباه‌ها بپردازند.

افسوس که بر تکالیف شرعیه قدسیه علماء کرام تکالیف چند مخلوط شده مثل این که در کیسه زر خالص، سکه‌های قلب به سهو و غفلت داخل شده باشد، تمیز و تشخیص و انتخاب آن‌ها لازم است. حیث از اعتبار بار کیسه زر خالص که به اختلاط سکه قلب بی اعتبار مشکوک باشد؛ پناه می‌برم به خدا روزی که خیر و شر مملکت و ملت به دست علمای بی‌خبر از روزگار بیفتد. حاجی ملا صادق رشتی، آقامیکائیل شیروانی را حد شرعی می‌زند. بیچاره عیسی خان والی تنکابنی را مغلول به جهت ترضیه سفارت روس به طهران می‌آورند. دو ماه میدان به دست علما بیفتد املاک کل گیلان را به موجب قباله شرعی جزو به جزو به روس می‌دهند. متمسک بر این می‌شوند که بیع و شراء کسی را نباید ممنوع داشت و اقرار هر مدیون را باید به هر آقا رسانیده به دست هر جور طلب کار داد.

بی‌موقع نمی‌دانم بیان این فقره را: ملا بهرام گبر مشهور که ادعای ریاست طایفه مجوس داشت، روزی در مجلس بنده که چند نفر مردمان صاحب سواد حضور داشتند، شکایت می‌کرد که در یزد و کرمان ممکن نیست مگر این که حکم شاهنشاهی این باشد که هر که گبری بکشد، عوضش را هر که قاتل است بکشد. حضار مجلس از این حرف او همه خندیدند که غریب ادعا بهم رسانیده اید. جواب

چنین استدعا توی دهنی است. دیوان همایون چگونه می‌تواند حکم شرع و حکم خدا را تغییر دهد و کدام منشی است که چنین مطلب را به تحریر درآورد. بی چاره ملا بهرام آب شد. دلم به حالش سوخت. گفتم: پس فردا بیا عریضه ات را من دل سوخته تر خواهم نوشت. مختصر به این مضمون مسوده عریضه نوشتیم که ما مطیع الاسلام حرفی به احکام و قوانین شرع نداریم. مطیع و منقادیم. می‌خواهیم بدانیم تمرد و مخالفت رأی پادشاه تنبیه و سیاست لازم دارد یا نه، معلوم است دارد. اگر قتل بی چاره مجوس خلاف رأی سلطان است، تنبیه مخالف رأی شاه را معین کنید. اگر کسی مجوسی را بکشد و به این واسطه خلاف رأی شاه به عمل آورد، تنبیه آن چیست. مختصر در جواب چنان عریضه حکم همایون از این قرار شرف صدور یافت: هر که مجوسی را به قتل برساند، بلادرنگ او را مغلول به طهران بفرستند تا پادشاه حق خود را از او وصول نماید. چنین حکم همایون به داد بی چاره گان رسید، دیگر به اطمینان اغماض و تفسیر و کلاء شرع جهال یزد و کرمان در قتل و نهب مجوسان دست نگاه داشتند و فهمیدند که مخالف رأی پادشاه هم واجب القتل است.

امر و نهی حضرت رسول صلوٰه الله علیه تا قیامت تغییر پذیر نیست. آن چه را بر آن امر و نهی تعلق نیافته است، به مقتضای وقت رد و قبول آن موقوف به رأی صواب نمای جماعت مؤمنین است. مثلاً نهی نشده است که بر سر میز و کرسی ننشینند و با گارد و چنگال چیز نخورند با غیر مسلمان همسفره نشوند و باهم به حمام نروند و غیر مسلمان را در مساجد و معابد راه ندهند و اسلام چیز پنهان و خجالت آمیز ندارد که اختفای آن لازم باشد. ترجمان سربه سر آن چه از شارع امر و نهی شده و در متابعت آن ثابت قدم باشند، به عذر این که از شارع نیامده است، مردم صداقت شعار را از هر چیز ممدوح و پسندیده عهد خویش محروم ندارند و بندگان خدا را از شیوه یک رنگی و از مؤانست و مؤالفت با همدیگر نیندازند. من سوار کشتی آتشی نمی‌شوم. من سوار کالسکه نمی‌شوم. من سر میز و کرسی نمی‌نشینم. من با کارد و چنگال نمی‌خورم. من پارچه فرنگی نمی‌پوشم. من چتر و شمسیه دست نمی‌گیرم. من ساعت در بغل نمی‌گذارم، چون هیچ کدام از این‌ها از شارع مقدس نیامده است.

اما هزار کار دیگر که منفعت شخصی دارد و از شارع نیامده است، می‌کنم. شریعت مطهره اسلام طریقه الفت و مؤانست است برای کل جنس انسان. تفسیر آن به طور دیگر خیانت است نسبت به جنس انسانی. اشتها و انتشار و توسیع اعتبار مذهب اسلام در این عهد، به درجه‌ای رسیده در هیچ نقطه زمین برای مذهب اسلام دشمن باقی نمانده به خلاف ابتدای اسلام. علماء و حکماء هر ملت روز به روز به تصدیق تازه اعتراف به رجحان اسلام بر سایر ادیان دارند. چنان که کتاب مونسیو میزمر مصدق دعوی مزبور است. منظور از تسطیر این مقال این است که در این عصر به جهت حفظ امن و انتشار آن مذهب اسلامی مستغنی از رجوع به امر دفاع و جهاد و غزاست. ضرورت و مناسبت دفاع و جهاد در امر مذهب بالمره افتاده. بعد از این رسم دفاع و جهاد را همین در امور دنیوی باید معمول داشت؛ مثلاً در اندفاع بلا. بالاجماع باید جوشید و در تحصیل خیر عام بالاتفاق باید کوشید. طغیان سیل را باید به اجماع دفع کرد و بریدن و آوردن نهری از رود عظیم برای مدار شهری یا قریه ای بالاتفاق جهد کرد؛ چنان که در مصر هر سال مضرت نیل را به دفاع مندفع می‌سازند و متصل به حفر نهرهای تازه از همان نیل به رونق و آبادی مملکت به اجماع عام شرایط جهاد به عمل می‌آورند. برای مسلمانان ایران دفاع و جهاد لازم و واجب سد راه سیل قزوین است و آوردن آب شهر به صحرای آن و قس علی هذا. به جهت دعوت و انتشار اسلام اگر لازم باشد، آسان تر از غزا انتشار کتب مقدسه و تفسیرات واضح الدلالات و تعین واعظان شیرین زبان مثل مرحوم حاجی میرزا فضل الله ساوجی با براهین دلنشین است. خواهند گفت از رسالت پناهی همین امر غزا شده است در عهد آن حضرت کی با ... به این فراوانی بود. وکی ملل خارجه این پایه فهم و کمال داشتند که جناب ختمی مآب علیه السلام در ترویج اسلام و رجوع به اسباب عهد نفرمودند. کی راه آهنی موجود بود که شتر سواری را مرجح داشتند. کی تلگراف بود که قاصد پیاده را منتخب فرمودند. امر به معروف نهی از منکر دفاع و جهاد به مقتضای مقام تفسیر دهند تا قیامت برای هر نوع سهولات و تحصیل لازمه راحت و آسایش و ترقیات تازه تر از تازه و رفع هر قسم بلیات منبع کافی خواهد بود.

پیشتر از لجاجت علماء مسلمین است که ارمنی و یهود و مجوس بر سر جهلشان ثابت و محکم ایستاده‌اند؛ اگر در عوض این نوع معاملات تعصب آمیز و نجس پرهیز، طریقه موانست و موالفت را شعار خود می‌کردند، در مساجد و معابد آنها را به ملامت راه می‌دادند و واعظان اسلام گاه گاه در مجامع آنها حاضر می‌شدند، بی حرف رفع جهالتشان به تدریج می‌شد. چه ضرر می‌داشت از آن یهودی متمول بغداد چند نفر هم در طهران و اصفهان می‌داشتیم. یا از آن آرامنه که از اصفهان رفته در هند مایه اعتبار دولت انگلیس و آبادی مملکت آنها شده‌اند، به حالت قدیم خود چنان که در تاریخ جنرال مالکم* مذکور است، در اصفهان باقی می‌ماندند. یا گبرهایی که امروز در هند رونق ملک آنها شده‌اند، در یزد و کرمان می‌آرامیدند. بلی عیب فاحش که ارمنی و یهود دارد، شرابخواری آنهاست؛ آن هم از بی اعتنائی دولت و علماء ملت است. به اندک تدبیر نصیحت و ملامت مستمره، مراودات حجت آیات به تدریج می‌توان اصلاح کرد. خوشا زمانی و روزی که آقایان کرام قدری به حقیقت و به شرایط انسانیت نیت التفات کرده با غیر مذهب موالفت می‌فرمودند. با آنها هم سفره می‌شدند، بی تحاشی آنها را به حمام خود راه می‌دادند و عقد و نگاه مختلف را میان مسلم و غیر مسلم مساعدت می‌کردند. چه قدر از اوضاع حاضر دوره افتاده ام. فراموش کرده ام که هنوز آقایان با دیوانیان عظام هم سفره نمی‌شوند که ظلمه‌اند. حق دارند که ظلمه بگویند به سبب این که امروز ضامن جان و مال و ناموس ملت در مقابل دشمنان مقتدر همجوار منحصر به وجود آنهاست که هیچ ربط به تحت الحنک و به افتابه جعفری و قلبان مجلسی و کری آب حوض خانه و صافی خزانه حمام ایشان ندارد.

ایلات و چادر نشین ایران با این که نصف خلق ایران هستند و فوایدشان کمتر از شهر نشینان نیست، به قدر استحقاق محل التفات و توجه دولت علیه نیستند. سزاوار آن است که یک وزارت مخصوص مثل سایر وزارت‌ها برای آنها برقرار شود و از اطفال روسای آنها جمعی در دارالفنون تربیت شوند. اعتقاد این است از طایفه کولان و ترکمان هم از هر نوع تربیت دولت بهره یاب شوند.

یکی از دوستان شفیق دانست به چه تحریر مشغولم، بی تامل گفت هر قدر سنت بالاتر می‌رود و اضطرات زیاد می‌شود، احمق تر می‌شوی. عوض این که عریضه ضراعت آمیز به خاک پای اقدس شاهنشاهی روحی فدا نوشته خدمات سوابق و لواحق خود را به خاطر مبارک آوری، محرک رحم شاهنشاهی در حقت شده، بلکه قروض سفر مصرت را با مصارف کفن و دفنت مرحمت شود، این فقرات بی معنی را می‌نویسی به جهت دردمندان را با خود و اولاد خود دشمن می‌کنی.

رشوه خواری و رعیت تازی و تعارف گیری و پیشکش طلبی و مداخل حق بزرگان ایران است که با شیر اندرون آمد و با جان به در شود. مرحوم میرزا تقی خان* خواست وساطت و رشوه خواری را موقوف نماید، ندیدی چه طور دست به هم داده و به حمام کاشانش فرستادند. در جواب گفتم: گفتنی‌هایم را در این دنیا جمع کرده ام؛ متاع این دنیا اگر در این دنیا مشتری به هم نرساند، در آن دنیا هرگز نخواهد به هم رسانید. بی چاره میرزا تقی خان را همه وقت محرم و هواخواهش بودم، خاصه در روزهای پریشانی و اضطراش. دست خط‌های همایون که غالباً اعتماد انگیز بود، به من نشان داد، بعد از زیارت گفتم که اگر ده یک این‌ها صدق باشد، جای این همه اندیشه نیست که شما دارید. گفت: راست می‌گوئی اما حرف در این است که بندگان شاهنشاهی با یک وجود تنها در مقابل این همه رخنه دردمندان سپر خواهند انداخت و لابد با جهت آسودگی خودشان، مرا قربان خواهند کرد. گفتم: چرا چاره تنهائی شاهنشاه را پیش از وقت ندیدی. گفت: مجالم ندادند والا خیال کنسلیطوسیون داشتم. مانع بزرگم روس‌های تو بودند. انگلیس کمال همراهی را در باطن وعده می‌داد. منتظر موقع بودم. خلاصه ایران به فاصله پنجاه سال، سه دفعه از روش ترقی باز ماند: دفعه اول از وفات مرحوم نایب السلطنه. دفعه دوم مرحوم قائم مقام* دفعه سیم از قضیه مرحوم میرزا تقی خان. انشاءالله وجود مبارک شاهنشاهی روحنا فدا تلافی مافات را خواهند فرمود.

عرض سیاحت‌ها که به خط مبارک می‌نویسند و عز هر منشی برمی‌آید، گویا اگر از پالیطیک* بنویسند و از مملکت آرائی سررشته و دستورالعمل برای شاهنشاه زادگان

مرقوم فرمایند، بهتر می‌تواند شهرت و اسباب انتشار عدالت و امید داری بیگانه و بومی گردد.

یک فقره وصیت جعلی مرحوم نایب السلطنه که محمد خان امیرنظام به موقع تدارک نمود و پیش امپراطور روس فرستاد، می‌توان گفت که استحکام دولت ایران و آسایش مملکت تا امروز از حسن کار مرحوم امیرنظام محمد خان شد. شاهنشاه که زحمت تحریر را بر خود هموار می‌نمایند، چرا از مطالب عالیه و از خیالات بلند خود ننویسند که آن چه از دیگران دیده‌اند بنویسند. این معنی در حق دولت و ملت خیلی بی‌التفات است.

پیش از تعلیم اطفال مدارس دیوانی، کار لازم این است که تدارک استعمال آن چه تحصیل می‌کند، دیده شود و فایده در تحصیل آن‌ها هم برای جماعت هم برای شخص آن‌ها برداشته شود. هر گاه قرار این باشد که جستجوی مقام استعمال علم و هنر به خود جوانان واگذارند، تا حسب اتفاق شغلی مناسب پیدا نمایند، هزار مشقت و هزار افسردگی در ابتدای عمر و جوانی باید به بینند و در اول کار دماغ سوخته و پریشان روزگار خواهند شد. می‌توان گفت گناه چنین تدبیر ناقص بیش از صواب آن خواهد بود.

از سیاح فرنگی پرسیدند ایران را و خلق آن را در چه حالت دیدی؟ گفت: ملک خراب و خلق آن مثل گله گرسنه با عداوت و کین دیرینه در کمین یک دیگر نشسته، غلبه یک کدام بر دیگری وقتی آسان می‌شود که بر حسب اتفاق پادشاه ملک به نگاه التفات آمیز او را قوت و قدرت غلبه بخشاید. این است که همه در اعمال شرارت مآل خود چشم امید به سوی نظر مرحمت اثر پادشاه دوخته‌اند. وجود پادشاه و سهم و سطوت او نباشد، خلق ایران در دو روز یکدیگر را می‌خورند. هزار حیف که پادشاه هم قدرت و تسلط خود را بر سر ترس خلق قرار داده، قانع آن شده است در فکر آن نیست که اعتبارش را بر سر قواعد متداوله فرنگستان قرار بدهد، یعنی بر سر کنسپتوسیون معروف.

متن نخستین قانون اساسی رسمی ایران

(۱۲۸۹ قمری)

چون بر ذمت والانت ملوکانه فرض و متحتم است رعایای دولت علیه که ودیعه محترمه خداوند عادل یگانه است کنف عدل و انصاف ملوکانه ما در جمیع احوال مرفه‌الحال و از هر گونه جبر و ستم آسوده خیال باشند، فلهمذا به آن فرزند دهر مقرر می‌فرمائیم که من بعد بنای امور دولت ما در حال باید پیش از پیش بر وفق عدل و انصاف بوده و از شریعت مقدسه به هیچ دست آویز تخلف و تجاوز نشود.

چه در ولایاتی که در اداره آن فرزند است و چه در سایر ممالک ایران، احکام مفصله ذیل باید مجری گردد:

جان و مال و عرض و ناموس قاطبه اهالی ایران، از هر گونه تعدیات و تجاوزات محفوظ بوده، من بعد به هیچ بهانه احدی از وزراء و شاهزادگان و حکام کل و جزو بدون جواز شریعت مطهره و بدون تعیین دیوان عدالت حق تعرض و تعدی به جان و مال و عرض و ناموس رعای ندارند، چون که با عدم امنیت روز به روز مملکت ایران، ویران و اهالی آن به اطراف عالم متفرق و پریشان خواهند گردید.

برای ترتیب قوانین شریعت غرا و وضع بعض قواعد و انتظامات که لازمه سیاست مدن است، مجلسی و برای اجرای قوانین مزبوره، مجلس جداگانه تشکیل شده هر یک از مجالس دوگانه، بی مداخله به کار یکدیگر تکالیف خود را باید مجری بدانند؛ تفریق این دو مجلس از امور عمده و اهم دولت است و بدون آن از هیچ یک از امور دولتی و مملکتی نتیجه نیک عاید نبودنش از تجربیات چندین ساله سلطنت مان مبرهن است.

کارهائی که به امور معاش و زندگانی تعلق دارند، باید از کارهائی که به امور معاد و آخرت متعلق است، انفکاک یافته، برای امور دنیوی به زبان فارسی فخره به فخره، قانونها نوشته شده و عدد گذاشته بشود و مال هر اداره از قبیل عدلیه و نظام و مالیه و خارجه و داخله و علوم و زراعت و تجارت و پسته و تلگراف و معادن و جنگلها و غیره و غیره برای آن اداره دستورالعمل خواهد شد.

به جهت اخذ مالیات و ترتیب لشکر و طرز محاکمات حقوق عباد، قوانینی که مغایر شرع شریف نباشد، به زودی مرتب خواهد گشت و همچنین جهت ساختن طرق و شوارع و ترویج تجارت و ترقی زراعت و بنای مدارس منتظمه در هر شهر و بلد، اقدامات مجدانه به کار برده خواهد شد.

مملکت ایران به ولایتها تقسیم شده و هر ولایت به چند ایالت و هر ایالت به چند ناحیه و هر ناحیه به چند بلوک.

وزراء و حکام و جمیع آنهائی که در سرکارها هستند، عموم اهالی ایران را که هیئت دولت ما از آنها تشکیل یافته خود را باید وجود واحد بدانند و در طلب منافع مشروعه و دفع اضرار دولت در همه حال با کمال خلوص و صدق نیت و صفا و صداقت اتفاق نمایند.

آنهائی که در ایران خارج از دین اسلام هستند، از قبیل مسیحیان و یهودیان و گبرها و سایر مذاهب مختلفه، یا رعایای خود ایران باشند، یا آنهائی که بطور کسب و تجارت به ایران آمده‌اند، علی ای حال باید آسوده و محترم باشند و دست مزاحمت احدی به آنها نباید برسد که به آزادی تمام در اجرای آیین خود زندگانی بکنند.

خلاصه به اقتضای مصلحت وقت و وافق حالت زمان حاضر به تعدیل و اصلاح کارهای دولت و مملکت و تنظیم و ترتیب قوانین معدلت آیین از امور اعم و الزم و امروز مراتب اقتدار و ترقیات فوق العاده در دول اروپا به این معنی، یک برهان قاطع است.

سوادی از این فرمان از وزارت امور خارجه در تلو مراسله رسمیه به سفرای دول متحابه فرستاده بشود که دولت آنها نیز بر صدق نیت ما آگاه و شاهد باشند؛ همچنین سوادها به مهر وزارت امور خارجه به وزرای مختار و مأمورین دولت علیه که در خارجه اقامت دارند، ایفاد گردد و در روزنامه رسمی طهران اشاعه و انتشار یابد.

محض بقای اسم ما که در این روز میمون و مبارک این نعمت بزرگ امنیت جان و مال و عرض و ناموس به دستیاری و همت ملوکانه ما به اهالی ایران اعطا شد، شایسته و برازنده است که در هر سال الی آخرالدوران، این روز را به حساب ماه شمسی عید بزرگ ملتی گرفته، جشنها و شادیها نمایند. خداوند همه مان را موفق فرماید.

به خط میرزا یوسف خان مستشارالدوله نوشته شده:

«۱۸ ج ۲ سنه ۵. از وکین و هراهل شنیدم که او خود از وکین ملعون شنیده بود که سپهسالار میرزا حسین خان میخواست از شاه امنیت جان و مال برای اهالی بگیرد، من مانع شدم و خیال شاه را زدم. در سفر دویم فرنگستان بود در طهران. زهی بدبختی و لعنت.»

یادداشت مزبور بعدها به خط خیلی ریز در ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۰۵ نوشته شده است. فریدون آدمیت

قانون عدالت خانه‌های ایران

قانون عدالت خانه‌های ایران، به زمان وزارت میرزا حسین مشیرالدوله، با خط میرزا یوسف خان مستشار وزارت عدلیه وقت، غره ربیع الثانی ۱۲۸۸ (از اسناد میرزا یوسف خان مستشارالدوله/ فریدون آدمیت)

غره ربیع الثانی ۱۲۸۸

قانون عدالتخانه‌های ممالک ایران

این مجموعه مشتمل بر قواعدی می‌شود که وزارت عدلیه اعظم و عدالت خانه‌های بلاد محروسه است.

مجالس مذکوره از این قراراند: ۱- مجلس احضار. ۲- مجلس اصلاح. ۳- مجلس دعاوی. ۴- مجلس تجارت. ۵- مجلس جنایات. ۶- مجلس محاکمات. ۷- مجلس اجراء.

مجلس احضار مرکب است از رئیس - منشی محرر - دفتردار.

مجلس دعاوی مرکب است از رئیس نایب - اجزاء - منشی احکام - دفتردار - محرر محاسب.

مجلس اصلاح مرکب است از رئیس - نایب - اجزاء مصلحه - منشی - دفتردار.

مجلس تجارت مرکب است از رئیس - نایب - تاجر معظم - منشی - دفتردار - محرر محاسب.

مجلس جنابات مرکب است از رئیس - نایب - طبیب - اجزاء - منشی - محرر - دفتردار.

مجلس اجرا مرکب است از رئیس- نائب- منشی- دفتردار- تحویلدار.

مجلس محاکمات مرکب است از امین عدلیه- ناظر عدلیه- منشی- محاسب- دفتردار محاکمات- دفتردار احکام.

فراشخانه مرکب است از رئیس که به اسم فراش باشی خوانده می‌شود- نائب- فراش به قدر اقتضای وسعت بلد و زیادتی دعاوی.

مجلس مرکب است از زندانبان- مسحفظ محبوسین.

۱- مجلس احضار و قوانین آن

۲- مجلس احضار عرایض را ثبت نموده و احضارنامه به فراش داده مدعی علیه را احضار می‌کند.

۳- مجلس احضار به اتمام هیچ کاری ماذون نیست.

۴- مجلس مذکور پس از احضار مدعی علیه طرفین دعوی را به مجلس وزیر عدلیه اعظم یا امین عدلیه می‌فرستد.

۵- در اعیاد و ایام متبرکه چون روزهای قتل و دوشنبه و جمعه کسی را احضار نخواهند نمود مگر اینکه جانی و سارق و خائن دولت باشد.

۶- اگر مدعی علیه خارج از بلد است و مسکن او در موضعی است که اخبار تلگرافی ممکن است، با تلگراف احضار خواهد شد و اجرت تلگراف را عارض خواهد داد.

۷- اگر در مقام مالوف او تلگراف نیست، به هر نوعی که میل مدعی است، احضار می‌شود یعنی به نوشتن نامه و فرستادن احضار نامه یا به صحابت فراش مخصوص.

۸- هرگاه مدهی فراش مخصوص برای احضار بخواند، مخارج یومیه سفر فراش را باید بدهد یا مخارج اسب او.

۹- اگر مدعی کسی را از مسافت بعیده به عدالتخانه احضار نماید و ادعای خود را نتواند ثابت کند، مخارج سفر مدعی علیه را باید بدهد، به علاوه ضرر وارده بر او بنابر تعیین مجالس باید بدهد.

۱۰- زمان مهلت احضار پس از آن که مدعی علیه احضار نامه را ملاحظه نموده، اگر خارج از بلد متوقف است، از قراری است که روزی شش فرسنگ راه بپیماید.

۱۱- مدعی علیه پس از احضار باید مکان مخصوص خود را در مجلس احضار بنماید و اگر خانه مخصوص ندارد، مقام مالوف خود را بنماید.

۱۲- اگر مدعی علیه متعدد است، منزل هر یک از آنها را که مدعی اختیار کند، باید مقر خود قرار دهند.

۱۳- فراش عدالت خانه بی احضار نامه چاپی مخصوص مدعی علیه را نمی‌تواند به عدالت خانه بخواند و هر فراش و مباشری که احضار نامه مزبور را به مهر عدالت خانه در دست نداشته باشد، اطاعت او لازم نیست.

۱۴- هر فراشی که احضار نامه پیش کسی می‌برد، تکلیف او این است که آن را به مهر و امضای شخص احضار شونده برساند و برگشته به مجلس احضار تسلیم کند.

۱۵- فراش عدالت خانه همراه احضار شونده نخواهد ماند مگر آن که جانی و سارق یا خائن دولت باشد.

۱۶- احضار نامه باید مشتمل باشد: اولاً روز و ماه و سال و اسم و شغل و صنعت و لقب و منزل مدعی را. ثانیاً اسم مجلس و منزل احضار کننده را. ثالثاً اسم و منزل و صنعت مدعی علیه را. رابعاً اسم شخصی که احضار نامه به دست اوست.

۱۷- هرگاه مدعی علیه پس از دیدن احضار نامه عدالت خانه در حاضر شدن مبادرت نکند و به دفع الوقت بگذراند، دفعه ثانی تهدید خواهد شد و دفعه ثالث مستوجب حبس است مگر آن که به واسطه امر فوتی یا ضرر فاحش استدعای مهلت در مدت معینه نماید.

مجلس اصلاح

۱۸- دعاوی اصلاح پذیر از مجلس اصلاح تجاوز نخواهد نمود مگر آن که طرفین دعوی به صلح راضی نشوند.

۱۹- مجلس اصلاح مآذون به الزام مصالحه نیست.

۲۰- هرگاه اصلاح مایه ضرر نسبت به امور مفصله آینده شود، اصلاح جایز نیست.

۱- دعاوی بر عمارات عام المنفعه (چون مریض خانه و مهمان خانه و غیرهما) و موقوفات و املاک خالصه.

۲- دعاوی بر منفعت صغار و اولیاء و ناظرین مخلفات و متروکات.

۳- دعاوی بر ضمانت و کفالت.

۴- دعاوی بر مال التجاره.

۵- دعاوی بر اخذ رشوه.

۶- دعاوی بر تقلب در نوشتجات که باید محکوم به جزای قانونی شوند.

۷- دعوی بر منفعت فقرا.

۸- دعوی بر زوجیت.

۲۱- هر دعوی که در مجلس صلح به انجام نرسد، رئیس مجلس به سایر مجالس متعلقه به دعوی حواله خواهد داد.

مجلس دعاوی

۲۲- هرگاه اسناد مدعی ممهور به مهر مدعی علیه باشد، مستحق مدعی علیه در این که فلان نسخه خالی الوجه است پذیرفته نخواهد شد، مگر پس از آن که قبض رسید از تنخواه را به مهر مدعی ابراز کند یا آن که رد آن را در محضر شرع ثابت کند.

۲۳- ادعای بی سند در مجلس دعاوی پذیرفته نیست مگر این که مدعی بر تعدی و اجبار باشند.

۲۴- هرگاه مدعی علیه تفریط در اموال داین نموده و پریشان حال است، به هر شغلی که مجلس برای وصول تنخواه مدعی مصلحت داند، به توسط مجلس محاکمات مدعی علیه را الزام خواهند نمود.

۲۵- هرگاه مدیون در تنخواه داین تفریط نموده و هیچ راهی برای وصول تنخواه نباشد، میدون را با رای رئیس مجلس به مجلس محاکمات خواهند فرستاد تا بر طبق قرارداد موضوعه جزاء داده شود.

۲۶- هرگاه شخصی چیزی از مایملک خود را به دیگری بخشش یا مصالحه و بیع نموده باشد و مالکیت ثالثی در آن ملک پیش از تاریخ بخشش یا مصالحه یا بیع معلوم شود، آن شخص باید از عهده معادل آن برآید و اگر نتواند از عهده برآید، محاکمه آن بر وفق شرع انور به انجام خواهد رسید و جزای عمل او به حکم مجلس محاکمات واگذار خواهد شد.

۲۷- بیع شرط اگر لزوم یافته باشد و واگذارن آن به داین فی الحقیقه سبب ظلم و ضرر فاحش مدیون کرد، تسلیم داین نخواهد شد بلکه تنخواه داین را رسانیده و باقیمانده مال المبیعه را به صاحبش رد می‌کند، چنان که سابق بر این هم معمول دیوان بود.

مجلس تجارت

۲۸- ادعای بر افلاس بدون اثبات در این مجلس پذیرفته نیست.

۲۹- برای تحقیق افلاس تجار باید دفاتر و نوشتجات آن را در این مجلس ملاحظه و غوررسی نمود.

۳۰- مدعی بر افلاس باید سبب افلاس خود را از غرق و حرق و سرقه و ضرر فاحش بر طبق اعمال تجارتی برساند.

۳۱- هرگاه تفریط مدیون در مال التجاره ثابت شود، اجزاء مجلس تعلل مدیون را در ادای غرامت نخواهند پذیرفت.

۳۲- مدیون مفرط آن چه زیاده از مایحتاج زندگی دارد، از خانه و ملک و غیرهما فروخته دین خود را ادا خواهد نمود.

مجلس جنایات

۳۳- شخص متهم به جنایت پیش از اثبات جنایت سپرده مجلس خواهد بود.

۳۴- تحدید و تحقیق جنایت باید به تصدیق طبیب عدالت خانه باشد یا به تصدیق طبیب و جراح حاذق دیگر به شرط امضای طبیب عدالت خانه.

۳۵- تعیین دیه بر طبق احکام مجتهدین و قوانین طیبه محکمه خواهد بود.

۳۶- مدت اخذ تاوان از جانی اگر مستطیع باشد، تا سه ما و اگر مستطیع نیست، بنا بر قسط و مصلحت امین محاکمات خواهد بود.

۳۷- اگر جانی از ادای تاوان بالمره عجز داشته باشد، مجلس محاکمات او را بر طبق قانون به جزا خواهد رساند و به اندازه مبلغ تاوان حبس عدالت خانه خواهد شد.

۳۸-

۳۹-

۴۰- حق الزحمه طبیب عدالت خانه برای تحقیق جنایات از دو هزار تا یک تومان است. این مبلغ از مجنی علیه گرفته می شود.

مجلس محاکمات

۴۱- عرایض از این مجلس به سایر مجالس می گردد و حکم تمام دعاوی و عرایض نیز از این مجالس صادر می شود.

۴۲- تمام احکام صادره از عدالت خانه در این مجلس ثبت می شود.

۴۳- این مجلس برای احقاق حقوق و اجرای حکم خود وضع و طریقه آن را به مجلس اجراء امر می کند.

۴۴- وزیر عدلیه یا امنا عدلیه بلاد، در خصوص هیچ کس حکم نخواهند نمود مگر آن که صورت استنطاق و... و رای مجلس متعلق به آن دعوی را ملاحظه کنند.

۴۵-

مجلس اجراء

۴۶- جميع کارهای تمام شده ثبت این مجلس می‌شوند.

۴۷- صد پنج ماخوذي عدالت خانه در دفتر مخصوص این مجلس ثبت می‌شود.

۴۸-

۴۹- برای احقاق حقوق و وصول و ایصال فراش از این مجلس مامور می‌گردد.

۵۰- هرگاه مجلس اجراء در احقاق حقوق عایق و مانع سختی ملاحظه کند، باید مجلس محاکمات را مستحضر نماید.

۵۱-

۵۲- بدون دیدن حکم مجلس محاکمات به هیچ وجه در احقاق حقوق نباید اقدام نماید.

فراش خانه

۵۳- فراش عدالت خانه در کمال احترام باید ماموریت خود را به انجام رساند.

۵۴- فراش عدالت خانه مادامی که ماموریت خود را به انجام نرسانیده است نباید به کاری دیگر اقدام کند مگر آن که ماموریت او با مهلت و مدت بوده و از جانب روسا به کار دیگر مامور شود.

۵۵- غیبت فراش عدالت خانه از ماموریت خود بدون اجازه هر روزی مستوجب یک هفته حبس است. موجب در ایام حبس داده نمی‌شود و خوراک به قدر مایحتاج زندگی داده خواهد شد.

۵۶- فراش عدلیه بدون نوشتن ممهور به مهر یکی از مجالس ماذون نیست که به هیچ کاری اقدام نماید.

مجلس و محبوسین

۵۷- مجلس باید موضعی باشد که دور از ازدحام مردم و خارج از ... بوده و کسی در آن مواضع راه مراوده و مکالمه با محبوسین نداشته باشد.

۵۸- محبسی باید بر وفق شرایط حفظ صحت ساخته شده باشد.

۵۹- اگر قتل باعث بر حبس شده است، باید قاتل در حجره کوچکی حبس شود که زیاده از یک نفر گنجایش نداشته باشد.

۶۰- زندانبان بدون داشتن حکم مخصوص مجلس محاکمات نباید کسی را حبس کند و بدون رسیدن نوشته آزادی محبوس نباید کسی را نیز رها نماید.

۶۱- موکلین محبس به نوبت باید مواظب کشیک زندانبان باشند و در هیچ حالت از آن‌ها غفلت نکنند.

۶۲- بیش از قوت لایموت به محبوس داده نمی‌شود.

۶۳- طبیب محبوسین طبیب عدالت خانه است و در بازدید آن‌ها هیچ گونه حق الزحمه مطالبه نخواهد کرد.

۶۴- [این بند در متن اصلی نوشته نشده است]

تکالیف عدالت خانه

۶۵- هنگام انعقاد عدالت خانه و مجالس آن از آغاز بهار تا پایان تابستان سه ساعت بعد از طلوع آفتاب و از ابتداء پاییز تا انتهای زمستان دو ساعت بعد از طلوع است و هنگام انقضای مجالس در تمام فصول دو ساعت به غروب آفتاب مانده است.

۶۶- رشوه بالمره ممنوع است. هرگاه یکی از اجزاء مجالس (.....) گیرنده و دهنده رشوه به حبس جزاء داده خواهد شد و دو مساوی مبلغ رشوه از گیرنده گرفته می شود و علاوه بر مذکور شناعة عمل آنها را نیز اشتهار خواهند داد.

۶۷- [این بند در متن اصلی نوشته نشده است]

۶۸- تعطیل منحصر به اعیاد و ایام قتل و دوشنبه و جمعه است.

۶۹- گزارش نامه عدالت خانه و خلاصه کارهای تمام شده باید به هر پانزده روز یک نوبت به توسط چاباردولتی انفاذ وزارت عدلیه اعظم شود و حکمی که در خصوص طرفین شده است، در این خلاصه نیز باید ثبت شود.

۷۰- در صورت عجز عدالت خانه از محاکمه مخصوص طرفین دعوی را به وزارت عدلیه اعظم خواهد فرستاد.

۷۱- اجرای احکام وزارت عدلیه اعظم به عهده عدالت خانه است.

۷۲- امور معظمه را چون قتل و مسموم کردن و سرقت عمده باید به استحضار وزارت عدلیه اعظم به انجام رساند. (سرقت عمده مبلغی است که زیاده از هزار تومان باشد).

۷۳- بیش از مجازات لازمه هیچ گونه بی احترامی به کسی جایز نیست.

تکالیف مشترکه مجالس

۷۴- عرایض ثبت مجالس و پس از رفع مخاصمه مانند فهرست ثبت دفتر مجلس مخصوص به همان عرض می‌شود.

۷۵- استشهاد نامه بی حضور شهود در این مجالس معتبر نیست مگر آن که مهر و خط شهود را اجزاء مجلس بشناسند یا آن که از جانب علمای عظام حکم شرعی بر طبق آن صادر شده باشد.

۷۶- سواد هیچ حکمی در مجالس معتبر نیست مگر در بعض موارد که مجلس لازم دارد.

۷۷- احکام شرعیه شریفه که از جانب مجتهدین عظام به این مجالس می‌رسد، پس از اجرا خلاصه آن‌ها ثبت دفتر خواهد شد.

۷۸- خلاصه گفتگوی مدعی و مدعی علیه را در هر یک از مجالس باید نوشت مگر در مجلس احضار و اجرا که به هیچ وجه حق گفتگو و رسیدگی به عرایض ندارند.

۷۹- هرگاه بی گناه بودن محبوس و یا متهمی در یکی از مجالس ثابت شود، آن مجلس در خلاصی او هیچ گونه اهمال روا نخواهد داشت.

۸۰- هر یک از مجالس پس از تفریق حق از باطل خلاصه گفتگوی مجلس و رای مجلس را نوشته به مجلس محاکمات خواهند فرستاد.

۸۱- احکام شرعیه باید از مجتهدین جایزالحکم قبول شود.

۸۲- مجالس بدون حضور مدعی علیه عرض هیچ کس را نخواهند پریرفت.

۸۳- هر مجلس پس از صرف نهار مختار است که یک ساعت آسایش نماید یا آن که بدون فاصله به عرایض رسیدگی کند.

۸۴- اسم و لقب مدعی و مدعی علیه و خانه و محله و شغل و صنعت آن‌ها و سال و ماه و روز عرض ایشان به عدالت خانه باید در خلاصه مجالس ثبت شود.

امین عدلیه

۸۵- امین عدلیه رئیس کل عدالت خانه است.

۸۶- صدور احکام و داوری مخصوص به امین عدلیه است. امین عدلیه در اجرای احکام وزارت عدلیه باید نهایت سعی خود را به جا بیاورد.

۸۷-

۸۸- امین عدلیه مکلف است که تعدی حکام را به نوع مستحسن رفع کند.

ناظر عدلیه

۸۹- ناظر عدلیه نیز از روسای عدالت خانه شمرده می‌شود.

۹۰- ناظر عدلیه مامور است که در هر جا چیزی خلاف قانون و منافی عدالت ملاحظه نماید، عاملین آن را به عدالت خانه بخواهد و امین عدالت خانه را به مواخذه آن‌ها ...

۹۱- هر تعدی و خلاف قانونی که ناظر عدلیه ملاحظه کند و امنای عدلیه از رفع آن بدون فتنه و شورش عاجز باشند، به وزارت عدلیه اعظم اطلاع خواهد داد.

۹۲- هر خلاف قانونی که از امین عدلیه و روسای مجالس ملاحظه نماید به وزارت عدلیه اعظم اظهار خواهد نمود.

۹۳- هر خلاف قانون روسای عدالت خانه را باید در مجلس وزارت عدلیه ثابت نماید.

روسای مجالس

۹۴- روساب مجالس می‌توانند در امور فوتی و تعجیلی به روزهای تعطیل در منازل خود به عرض عارضین رسیدگی نمایند.

۹۵- هر یک از روسای عدلیه که در احقاق حق کسی اغماض نماید و بر خلاف مقتضای عدالت کاری را به انجام رساند، در صورت ثبوت از بیست تومان تا صد تومان به وزارت عدلیه اعظم ترجمان خواهد داد و از دو ماه تا یک سال حبس و از سه تا پنج سال از شغل خود معزول خواهد ماند.

اجزاء مجالس

۹۶- در حالتی که رئیس مجلس در مقام تحقیق است، سایر اجزاء باید ساکت باشند تا آن که سخن او تمام شود.

۹۷- اجزاء با ادب و احترامات لازمه باید با رئیس گفتگو نمایند، چه اگر خلاف احترام از مکالمه و رفتار یکی از آنها معلوم شود، بر رئیس است که ابتدا به واسطه نوشته او را متذکر نماید. در صورتی که تذکار سودی نبخشید، دفعه ثانی تا یک تومان ترجمان خواهد داد به علاوه فعل او تشهیر خواهد یافت.

۹۸- هرگاه یکی از اجزاء دشنامی به رئیس گیند، رئیس به توسط استشهاد و تصدیق نامه سایر اجزاء مجلس به امین عدلیه اطلاع خواهد داد و به سه ماه حبس یا زیادتر جزاء داده خواهد شد.

۹۹- اجزاء می‌توانند خلاف قانون روسا را به ناظر عدلیه ابراز نمایند و اگر سودی نبخشید، به وزارت عدلیه اعظم اظهار کنند.

۱۰۰- اگر یکی از اجزاء به عمد در نوشته خود غلطی مرتکب شود، چنان که تغییر در حکم دهد، رئیس خلاف کاری او را در مجلس محاکمات ثابت نموده بر طبق قانون به جزا خواهد رساند.

۱۰۱- هرگاه یکی از اجزاء مجالس شهادت خلافی در خصوص کسی بیان نماید، یک تومان ترجمان از او گرفته خواهد شد.

۱۰۲- هر حکمی که از عدالت خانه بلاد معظمه به توابع آن‌ها نوشته شود، پنج هزار خواهد داد.

طرفین دعوی

۱۰۳- مدعی باید عرض خود را مکتوبا و مهمورا به مجالس برساند.

۱۰۴- چون به یکی از مجالس عریضه دهند باید نمره عریضه خود را گرفته بروند و هر ساعت و روزی را که آن مجلس برای جواب دادن معین می‌کند، بیایند.

۱۰۵- مدعی و مدعی علیه نباید در مجلس گفتگوهای نامالایم کرده و سبب تغییر طرف مقابل خود شوند.

۱۰۶- چون یکی از طرفین در سخن باشد، دیگری نباید سخن گوید تا آن که گفتگوی شخص نخستین به انجام رسد.

۱۰۷- خویشان و کسان مدعی و مدعی علیه نباید در مجلس گفتگو کنند، مگر پس از آن که چیزی از آن‌ها پرسیده شود یا آن که دلیل شرعی باشد.

۱۰۸- هرگاه تا چهل روز مدعی علیه نتواند از عهده جواب مدعی برآید، ادعای مدعی پذیرفته خواهد شد.

۱۰۹- اگر تا مدت مزبوره فوق مدعی جواب مدعی علیه را رد نکند، باید از مدعا به خود بگذرد.

شهادت به جهت کشف امور

۱۱۰- کمتر مدت مهلت برای اقامه شهود تا سه روز است.

۱۱۱- شهود باید یک به یک به مجلس آمده اطلاعات خود را بیان کرده و پای نوشته شهادت خود را مهر نموده از مجلس بیرون روند.

۱۱۲- شهود به هنگام شهادت دادن نباید با یکدیگر باشند و همچنین پس از ادای شهادت با دیگرانی که هنوز شهادت خود را بیان نکرده‌اند، نباید یک جا بمانند.

۱۱۳- شهادت زنان قابله در جنایات الات تناسل زنان در مجلس جنایات پذیرفته خواهد شد.

۱۱۴- تصدیق و شهادت خلاف واقع از زنان قابله و طیب جراح پس از ثبوت گوینده را مستوجب حبس خواهد نمود.

۱۱۵- تصدیق نامه طبیب و جراح باید بر طبق شروطی باشد که در این جا مندرج است.

شروط تصدیق نامه طبیب و جراح

۱۱۶- طبیب یا جراح در تاریخ معین هر چه از محضر عام و محل نزاع استنباط کرده است باید به دقت هر چه تمامتر از روی راستی بنویسند. اسم شهر و محله و معبر و خانه‌ای که در آن جا جنایت اتفاق افتاده است باید نگاشته و شدت قرض و خطرها و نتایج آن را در نهایت تحقیق نوشته مدلت لازمه را برای استعلاج و مخارج اصلاح و التیام را نیز بدون کم و زیاد معین کنند. زخم و شکسته و ضربه و ضغله کاری را در همان موضعی که جنابت رسیده است باید تحقیق و تحدید نمایند، زیرا که حرکت دادن و انتقال شخص جنابت رسیده گاهی سبب افزایش مرض و زیادتی سیاست مقصر می‌شود. حالت شخص مجروح و مقتول را از زخم و کبودی و آماس و غیره در هر جایی از بدن که باشد باید نوشت. وضع افتادن و نشستن مجروح را باید نگاشت و هم چنین هر حالتی را که بتوان از این چیزی استنباط نمود. چه از دیدن و چه از لمس و چه از شهادت دیگران گاهی نیز لازم می‌شود که لک‌های لباس مجنی علیه را بنویسند.

شروط گزارش نامه که از مجالس نزد امین عدلیه فرستاده می‌شود

۱۱۷- اولاً اسم و لقب مدعی و مدعی علیه و سال و ماه و روز و اسم مجلس باید نوشته شود. ثانیاً خلاصه واقعه را که تحقیق شده است باید به نوع راست و درست و به عبارت‌های مانوس بنگارند. ثالثاً رای مجلس و نتیجه که از ملاحظات کامله مفهوم شده است، بدون هیچ گونه جانب داری بنویسند و اگر پس از تحقیق و

ملاحظه دقیقه باز پوشیدگی در مطلب بماند باید اشاره کنند. رابعا حکمی را که از برای طرفین دعوی جایز الاجرا دانسته‌اند در آخر گزارش نامه باید بنگارند.

صد پنج ماخوذی عدالت خانه

۱۱۸- مبلغ مزبور در مجلس اجرا جمع می‌شود و به هر سه ماه آن را از قرار ذیل قسمت می‌کنند.

۱۱۹- ربع صد پنج به امین عدلیه می‌رسد. ربع دیگر به روسای مجالس و ناظر عدلیه بالمساوات تقسیم می‌شود. ربع سیم باید به اجزاء و طبیب عدلیه و منشیان و دفترداران مجالس برسد. ربع چهارم به فراشان و فراشباشی و زندانبان و مستحفظین مجلس خواهد رسید.

مشروطه بهترین شکل سررشته‌داری است

گفتار کسروی در روز جشن مشروطه)

مهنامه مرداد ماه ۱۳۲۴

ما امروز جشن مشروطه گرفته‌ایم. نخست جای پرسش است که چرا امروز را که روز سیزدهم مرداد است جشن می‌گیریم، در حالی که دیگران فردا را که چهاردهم است خواهند گرفت. در این باره در سال‌های گذشته پاسخ داده‌ایم.

مظفردالدین شاه فرمان مشروطه را در چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ بیرون داد. سال دیگر آزادی‌خواهان و مجلس شورای ملی آن روز را عید مشروطه شناخته، جشن گرفتند. سال‌ها چنین بود تا هنگامی که تقویم ایرانی دیگر شد و تاریخ شمسی به میان آمد. در این هنگام خواستند آن عید را با تاریخ شمسی حساب کنند و چنین پیدا است که در حساب اشتباه کرده، روز چهاردهم مرداد را گرفتند. در حالی که روز چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴، سیزدهم مرداد ماه ۱۲۸۵ بوده است. چون این یک کار اشتباهی بوده، ما نمی‌خواهیم از آن پیروی کنیم و روز سیزدهم را جشن می‌گیریم. در آینده باید دیگران هم این روز را گیرند.

دوم بسیار خشنودیم که امروز در نشست ما بانوان نیز هستند و در این جشن و شادی با ما همراهی می‌نمایند. از دو سال پیش نشست‌های بانوان پاکدین در آبادان و مسجد سلیمان و شیراز آغاز شده، ولی در تهران نمی‌بود. امسال سه تن از بانوان بافهم و پیشگام، بانو چهره نگار، بانو امام جمعه، بانو آذر، با شوهران خود از شیراز و مسجد سلیمان و کرمانشاهان آمدند و به همراهی بانوانی در تهران در این جا هم، نشست برپا گردید و امروز برای نخست بار برای نشست همگانی آمده‌اند.

شیوه بر آن است که در چنین جشن‌هایی، کسانی برخاسته برای باز نمودن سهش‌های خود گفتار رانند. من نمی‌خواهم چنان گفتاری رانم. بلکه می‌خواهم در چنین روز و ساعتی با خواهران و برادران خود گفتگویی کنیم و نتیجه‌هایی از آن به دست آوریم.

کسانی در شگفتند که ما به مشروطه این همه ارج می‌گذاریم و در کتاب‌های خود یاد آن می‌کنیم و هواداری می‌نماییم. باید دانست مشروطه بهترین شکل سررشته‌داری است. آخرین نتیجه اندیشه‌های نژاد آدمی است. در ایران چون معنی مشروطه را ندانسته‌اند، ارجش را هم نمی‌شناسند.

مشروطه تنها آن نیست که یک قانون اساسی باشد و مجلس شوری برپا شود و کارها با دست آن مجلس پیش رود. مشروطه بسیار والاتر از این‌ها است.

مشروطه آن است که یک توده شایندگی پیدا کرده و خودش کارهای خودش را راه برد و کسی در میان آن‌ها برای فرمانروایی نباشد. برای روشنی سخن، نخست باید معنی توده و زندگانی توده‌ای را به دیده گیریم.

به یک توده که بیست میلیون، یا بیشتر یا کمتر، از دیگران جدا گردیده، کشوری برای خود برگزیده زندگی می‌کند، این معنایش آن است که ایشان دست به هم داده «سود و زیان» یکی گردانیده‌اند. آن کشور میهن ایشان است که باید در آن زندگی کنند و به آبادیش کوشند و از دستبرد بیگانگان نگاهش دارند.

مانند آن است که این بیست میلیون گرد آمده، همه با هم پیمان بسته‌اند که در نیک و بد و سود و زیان یکی باشند و برای ایستادگی در برابر پیش آمدها، یک صف پدید آورند و در آباد گردانیدن و نگهداشتن کشور پشتیبانی به یک دیگر کنند، یک جمله بگویم: همچون یک خانواده با هم زندگی به سر برند.

این معنی زندگانی توده‌ای است. در هر توده یک چنین پیمان ورجاوندی در میان است. «میهن پرستی» که گفته می‌شود به همین معنی است. دل بستگی به آبادی، کشور و جان فشانی در راه آزادی آن و هم دستی و هم دردی با هم‌میهنان، «میهن پرستی» نامیده می‌شود و بایای هر مرد و زن با خرد و پاکدلی است.

گاهی کسانی ایراد گرفته می‌گویند: «میهن چیست که آن را بپرستیم؟...» می‌گوییم: میهن این سرزمینی است که آسایشگاه ماست، زیستگاه ماست، سرچشمه زندگانی ماست، در این سرزمین به سر می‌بریم و آن گاه نیازمندی‌های زندگانی از خوراک و پوشاک و دیگر چیزها هم از این سرزمین به دست می‌آید. به این سرزمین باید خدمت کرد و پرستش نیز به این معنی «خدمت» کردن است.

روزی یکی با من چنین می‌گفت: «من که در خوزستان هستم، چرا باید عرب‌های بصره را با آن نزدیکی هم میهن شناسم و فلان مرد زابلی را با آن دوری، هم میهن خود شناسم؟...»

گفتم: با آن زابلی پیمانی در میان دارید و نیک و بد و سود و زیان تان به هم بسته است. اگر روزی مثلاً دشمنی از جایی به خوزستان حمله کند، آن زابلی به یاری شما خواهد شتافت؛ ولی با عرب‌های بصره چنان پیمانی در میان نیست و اگر روزی یک گرفتاری برای خوزستان پیش آید، آن‌ها دستی به نام یآوری به سوی شما دراز نخواهند کرد. این است جدایی که در میانه می‌باشد.

آری ما به عرب‌های بصره نیز همسایه‌ایم و همبستگی همسایگی داریم. اگر روزی چنان پیش آید که با عراق یکی گردیم، با آن عرب‌ها نیز هم‌میهن خواهیم بود.

تا این جا که گفتم، معنی زندگانی توده‌ای و میهن پرستی بود. اکنون این توده و این میهن یک رشته کارهای همگی دارد که از آن یک تن یا یک خانواده نیست، بلکه از آن همه کشور و همه توده است. مثلاً جلوگیری از دزدان و راهزنان، و ایمن گردانیدن از دشمن و جلوگیری از بیماری‌ها و کم گردانیدن آن‌ها، پیمان - بستن با

دولت‌های همسایه، قانون گزاردن، ارتش آراستن و مانند این‌ها - سررشته‌داری یا حکومت که می‌گوییم برخاستن به این کارهاست.

در زمان‌های پیش در هر کشوری پادشاهی بودی که رشته این کارها را به دست خود گرفتی، مردم و کشور را با دل خواه خود، راه بردی و به همه فرمان راندی. مردم چنین می‌پنداشتند که پادشاهان گمارده خدا هستند. خدا آنان را برگزیده و به مردمان فرمانروایی داده. خود پادشاهان همین باور را داشتند. ولی این بی‌پا بود. خدا هیچ کس را برای فرمانروایی به دیگران نیافریده. آن گونه سررشته‌داری جز نتیجه نارسایی اندیشه‌ها نبوده.

از این رو نیک‌خواهانی برخاسته و به مردم راهنمایی کرده گفته‌اند: «هر توده‌ای باید خودش کارهای خود را راه برد، بدین سان که هر چند سال یک بار نمایندگانی از میان خود برگزیند و مجلسی از آن نمایندگان پدید آورد و آن رشته کارهای همگی را به دست آنان سپارد و خود از دور و نزدیک نگهبان باشد.»

مشروطه یا حکومت دموکراسی یا سررشته‌داری توده همین است. همین است که می‌گوییم: بهترین شکل حکومت است. مشروطه را چنان که نام نهاده‌اند، آزادی است. در زمان‌های پیش، مردم در زندگانی به دو دسته بودند. آزاد و برده. برده آن کسانی بودند که خودشان اختیار زندگی نداشتند؛ هم چون گاو و گوسفندان خرید و فروخت می‌شدند. یک برده اختیارش در دست آقای بود. اگر می‌خواست می‌فروخت، می‌خواست نگاه می‌داشت، به هر کاری که می‌خواست بر می‌گماشت. اگر برده به کاری یا پیشه‌ای پرداخته مزد گرفتی، آن مزد به خود او نرسیدی. اگر زن گرفته فرزندی پیدا کردی آن فرزند نیز بنده و از آن آقا بودی. «غلام خانه‌زاد» که شنیده‌اید این بود.

هزارها سال در جهان برده‌داری بوده است تا دوپست سال پیش، نیک‌خواهانی برخاسته آن را برانداخته‌اند و اکنون بازماندگان بردگان آن زمان آزادند و آزادانه زندگی می‌کنند.

مشروطه و استبداد نیز همان حال را داشته. در استبداد، توده‌ها اختیاری از خود نداشتند و درباره نیک و بد و سود و زیان خود نتوانستندی اندیشید. می‌بایست سر پایین‌اندازند و گردن به دل خواه و هوس پادشاهان گزارند. ولی در مشروطه توده‌ها آزادند و اختیار زندگانی خودشان را در دست دارند. آن چه سودمند می‌دانند و می‌خواهند با دست نمایندگان به کار توانند بست. هر قانونی را بهتر دانستند از مجلس توانند خواست.

یک نمونه نیکی از مشروطه و اندازه سودمندی آن در این چند روزه دیده شد. توده انگلیس که در زندگانی دموکراسی پیشگام بوده‌اند، هفته گذشته معنی مشروطه و سود آن را به جهانیان نشان دادند. چون در سایه پیش‌آمدها نزدیکی به دولت شوروی و همگامی با آن توده را به سود خود دانستند در برگزیدن نمایندگان به حزب کارگران گرایش نشان دادند که بیشتری در پارلمان بهره آن‌ها گردید و رشته سیاست کشور به دست آن‌ها افتاد.

در این باره سخنان بسیار رانده شده و زمینه بسیار روشن گردیده {که} استبداد از هر باره بی‌معنی و مشروطه از هر باره سودمند و ستوده است. معنی ندارد که یک تن به میلیون‌ها مردم فرمان راند. معنی ندارد که یک تن نیک و بد میلیون‌ها مردم را بهتر از خودشان داند، باور نکردنی است که بنیادی که یک تن می‌گزارد پایدار ماند و به زودی از میان نرود.

از این‌ها است که ما هوادار مشروطه‌ایم. بلکه ما یک رشته کوشش‌هایی درباره پیشرفت مشروطه می‌کنیم که ارج‌دارتر از کوشش‌های خود مشروطه‌خواهان است. مشروطه در ایران نانجام ماند؛ ما می‌کوشیم آن را به انجام رسانیم.

یکی از رسوایی‌های این کشور است که پس از چهل سال هنوز در ایران معنی مشروطه دانسته نشده. می‌توان گفت از هزار تن یکی معنی آن را نمی‌داند و این خود سدی بزرگ در برابر پیشرفت مشروطه است. چیزی را که معنایش نمی‌دانند، ارجش نخواهند شناخت، بلکه باید گفت: دارایش نخواهند بود.

شنیدنی است که بهبهانی و طباطبایی و دیگران که پیشگام شدند و در ایران بنیاد مشروطه نهادند، معنی آن را نمی‌دانسته‌اند. آری آنان مشروطه را به این معنی که فهمیده ما است، نمی‌دانسته‌اند. بلکه آن را بودن قانون‌هایی در برابر دولت و برپا شدن مجلس برای شور در کارهای کشور می‌شناختند و بیش از این نمی‌خواستند.

می‌توان گمان برد که بسیاری از نمایندگان مجلس امروز هم مشروطه را به آن معنی می‌شناسند. آقای سید محمد صادق طباطبایی که پسر طباطبایی و خود در جنبش مشروطه پا در میان داشته و اکنون رئیس مجلس است، به تازگی از او رفتاری دیده شده که می‌توان پنداشت او هنوز هم مشروطه را به معنای راستش نمی‌داند.

از این گذشته در ایران در برابر مشروطه سدهای بزرگی هست.

این کیش‌های گوناگون که در ایران است هیچ یکی با زندگانی دموکراسی سازگار نیست. هم چنان ادبیات ایران یا شعرهایی که به فراوانی دارند با مشروطه ناسازگار است. این‌ها سدی بزرگ دیگر در برابر مشروطه است.

اکنون سخن در آن است که ما از روزی که به کوشش برخاسته‌ایم، از دلبستگی که به مشروطه داریم، از یک سو کوشیده‌ایم معنی مشروطه را به این مردم بفهمانیم. در این باره کتاب‌ها به چاپ رسانیده، گفتارها نوشته‌ایم. یکی از یاران ما (آقای فرهنگ) برای فهمانیدن معنی مشروطه کتابچه‌ای با زبان بابا شملی نوشته‌است که دو بار به چاپ رسیده.

از سوی دیگر با کیش‌ها و شعر و دیگر جلوگیرهای مشروطه به سخت‌ترین نبرد برخاسته، به کندن ریشه آن‌ها کوشیده‌ایم. این کوشش‌هایی است که ما در زمینه پیشرفت مشروطه کرده‌ایم و می‌کنیم. راست است که میدان کوشش‌های ما تنها ایران نیست، ولی در همان حال به ایران که میهن ماست، دلبستگی ویژه داریم و

این یکی از آرزوهای ماست که این توده بدبخت از آلودگی‌ها بیرون آید و با توده‌های دیگر جهان هم پا گردد و در این راه از هرگونه کوشش باز نایستاده‌ایم.

این است داستان دل‌بستگی ما به مشروطه و ارجی که ما به آن می‌گزاریم. و چون یک دسته از دور و نزدیک امروز به این جا آمده در این جشن و شادی با ما همراهی نموده‌اند.

در پایان سخن خود به آنان سپاس می‌گزاریم. امیدمندم زود خواهد بود آن روزی که همه غیرتمندان و نیک‌مردان در ایران در این کوشش‌ها با ما هم دستی خواهند نمود.

دو نامه

قوام السلطنه

نامه اول

با کمال تأسف فدوی مجبور است به عرض حضور مبارک برساند که جریان فعلی امور مملکت و تزلزلی که که اخیرا به علت عدم اعتنای به عواقب امور در قانون اساسی پدیدار گشته، خطرات عظیمی را فراهم ساخته است که نه تنها بر ارکان کشور، بلکه بر اساس سلطنت ملی نیز لطمه کلی وارد نموده است .

فدوی بواسطه عارضه کسالت و لزوم معالجه در اروپا بودم که اطلاع حاصل کردم تصمیم به انعقاد مجلس مؤسسان گرفته شده است. حاجت به توضیح نیست که در حاضر کردن اشخاص به نام مؤسسان و تحصیل آرائی از ایشان به هیچ وجه رعایت لازمه حقوق ملت ایران و پایه و اساس حکومت ملی منظور نشده و حز متزلزل ساختن قانون اساسی کشور که ضامن بقای حکومت ملی و مشروطیت است و فرد وزیرای دولت ذمه دار و مسوؤل حفظ و وقایه آن بوده و هستند و بخصوص مراعات کامل آن از نظر جغرافیایی و سیاسی، برای ملت ایران از اهم امور است، نتیجه دیگری حاصل نگردیده و حیرت بر حیرت افزوده شده است که در افتتاح مجلسین، اعلیحضرت همایونی تاکید فرموده‌اند در پاره ای از اصول قانون اساسی نیز تجدید نظر شود و مخصوصا اصل ۴۹ قانون اساسی را تغییر دهند .

بنده از نظر پنجاه سال تجربه و سابقه خدمتگزاری، صریحا به عرض می رسانم که برای مملکت هیچ خطری بزرگتر و لطمه ای عظیم تر از این نیست که تنها وثیقه بقای ایران یعنی قانون اساسی، وسیله بازیچه و دستخوش تغییر و تبدیل گردد و متأسفم که در طی عرایض مکرر، چه بواسطه و چه بلاواسطه نتوانسته ام توجه اعلیحضرت را به طرف خود معطوف نمایم، تا بتوانم حقایقی را در خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت به عرض برسانم .

باید اعلیحضرت قبول فرمایند که ماحصل قانون اساسی که حاوی حقوق ملت ایران است، در این اصل ۴۹ مندرج شده و در زمانی که سلاطین استبداد و حکومت مطلقه مملکت را تحت استیلائی قادرانه خود داشتند و هیچگونه حقی برای مردم نمی شناختند و خود را بالوراثه دارای هر نوع حقی می دانستند، بالاخره حق خداداد مردم را طبق این قانون اساسی تصدیق نموده و خود را نماینده ملت ایران و سلطنت را ودیعه ای از طرف ملت برای خود تشخیص دادند و اعلیحضرت پادشاه فقید نیز در طی بیست سال سلطنت با قدرت مطلقه، به هیچ وجه تغییر مواد مربوط به حقوق ملت ایران را در مجله خود راه ندادند .

اینک با صدور منشور ملل متفق و اعلامیه عمومی حقوق بشر، که از طرف ممالک معظمه منتشر گردیده و دنیا حقوق بیشتری برای مردم گیتی شناخته است، اعلیحضرت همایونی که حفظ و صیانت قانون اساسی را برعهده گرفته و سوگند یاد فرموده‌اند، چگونه امر می فرمایند این وثیقه محکم را که در دست مردم ایران است، از ریشه و بنیان برهم زنند و قوانین مصوبه مجلس شورای ملی را که از دربند مجلس سنا هم با اشکالات متصوره بگذرد، قابل تعویق یا تعلیق یا توقیف گردانند و توجه نفرمایند که وقوع چنین فکر در حکم تعطیل قوانین و محو و الغای مشروطیت است و بالفرض اگر امروز به سکوت بگذرد و معدودی برای خوش آیند اعلیحضرت یا در نتیجه تهدید و تطمیع، در پیشرفت آن موافقت نمایند، وای بر حال امروز و آتیه آنها که سکوت و موافقت کرده و اعلیحضرت را به مخاطرات عظیم آن متوجه ننموده‌اند .

باید بی پرده عرض شود که اگر می گویند در تمام مدت مشروطیت ایران قوانینی بر خلاف مطالب کشور از مجلس گذشته است که اکنون تغییر اصل ۴۹ را ایجاب نموده، توضیح دهند کدام قانون که به جریان طبیعی گذشته و فشار حکومت در آن راه نداشته، مخالف مصلحت بوده است تا در آن قانون تجدیدنظر شود. نه اینکه به بهانه موهوم حق مسلم و معلوم ملت را طوری از پایه و ریشه قطع کنند که از

حکومت ملی و مشروطیت، نام و نشانی نماند و در موارد معلوم که حاجت به توضیح نیست، جز ندامت و افسوس اثری باقی نگذارد.

پر واضح است که با بودن همین قانون اساسی بر کسی پوشیده نیست که متصدیان امور از قدرت خود سوء استفاده نموده و مقامات نظامی و شهربانی‌ها در موارد مختلف، مردم را در تنگنا و زحمت گذارده و بر بدبختی و بیچارگی مردم افزوده‌اند، چه رسد به آنکه در مملکت قانونی عرض وجود ننماید، یا دستخوش هوا و هوس جمعی مغرض و متملق واقع شود.

بر این بنده فرض است به حکم تجربیات گذشته و خدمتگزاری طولانی، در این موقع که چنین اراده ای فرموده‌اند، علنا و بالصراحه به عرض برساند که این تصمیم از هر جهت مضر و خطرناک و برخلاف مصالح عالیه کشور است و اشکالات بسیار و عواقب ناگواری را نه فقط برای ملک و ملت، بلکه برای شخص اول مملکت ایجاد خواهد کرد و از نظر سیاست بین الملل نیز برای کشوری ضعیف مانند ایران، در حکم سمی مهلک است و به همین نظر بوده است که در قانون اساسی ایران طبق اصل ۴۴ شخص پادشاه را از مسوولیت مبری دانسته‌اند و در نتیجه همین عدم مسوولیت است که تمام موادی که مربوط به فرماندهی کل قوا و عزل و نصب وزراء و سفرا و اعلان جنگ و صحه و امضای فرامین و آنچه از این قبیل است، عموماً دارای جنبه تشریفاتی می گردد و این حقوق فقط و فقط ناشی از ملت ایران است که بودجه عمومی مملکت را از نظام و غیر نظام، از دست رنج محرومتهای خود پرداخته و تمامی این حقوق را در حیطة اختیار و اقتدار نمایندگان خود گذارده است، که از طرف نمایندگان ملت یعنی مجلس شورای ملی و سنا به وسیله رأی تمایل و اعتماد به وزراء تفویض می شود و بدیهی است در غیر این صورت، مشروطیت یعنی حکومت ملی و مسوولیت وزراء مفهوم خارجی نخواهد داشت. چخ اگر شخص پادشاه مداخله در امور مملکت و حکومت فرمایند، طبعاً مورد مسوولیت

واقع می شود و طرف بغض و عناد عامه واقع می گردد و چنین نتیجه ای نقض منظور قانون گذار را می نماید و سنجش اختیارات رئیس جمهور امریکا یا سوئیس با پادشاه ایران غیر وارد است. زیرا آنها اگر از حدود خود تجاوز کنند، در آینده از انتخاب مجدد محروم و محاکمه می شوند، در صورتی که طبق قانون اساسی سلطنت ایران مقامی ثابت و از تغییر و تبدیل مصون و محفوظ است؛ چنانکه در کشور بزرگ انگلستان و سوئد و بلژیک که نمونه بارز این نوع سلطنت هستند، هیچ گونه حقی از این قبیل برای شخص پادشاه منظور نشده است .

با توضیحات معروضه استدعا دارد به گفته‌های مغرضین و متملقین توجه نشود و از چنین تصمیم خطرناک تا زود است، انصراف فوری حاصل فرمایند. زیرا قوانینی که از مجلس شورای ملی بگذرد، به مجلس سنا خواهد رفت و در سنا هم که اعضای آن از اشخاص مجرب و بصیر و به وظایف ملی و مصالح حال و مآل کشور آشنا و آگاه هستند و نیمی از اعضای آن از طرف اعلیحضرت تعیین می شود، مراقبت لازم را نسبت به حدود مسوولیت خود خواهند نمود. فدوی ملکف ست به عرض برساند و خاطر مبارک را متوجه کند که تغییر اصل ۴۹ قانون اساسی که عملاً انشاء قانونگذاری را موقوف و به دست قوه مجریه می سپارد، کار ساده و آسانی نیست و یک چنین خطای ملی و گناه سیاسی را منتخبین سنا و نمایندگان مجلس شورای ملی مرتکب نخواهند شد. زیرا این فکر در حکم بازگشت حکومت مطلقه در ایران است که در زمان محمد علی میرزا نیز جرأت پیشنهاد و تفوه آن را نداشته و این تعطیل مشروطیت هنگام بسط و توسعه آزادی دنیا، نتایجی در برخواهد داشت که از مشاهده دورنمای وحستزای آن، لرزه بر اندام دوستداران مقام سلطنت می افتد .

در موقع تشکیل مجلس مؤسسان بنده در ایران نبودم، والا در توضیح کامل و اقدام به انصراف کامل اعلیحضرت همت می گماشتم و در ایام اخیر هم به نیت اینکه توضیحات لازمی را به عرض برسانم، با شدت مرض به طهران آمدم. ولی مسافرت اعلیحضرت مانع انجام وظیفه شد. از طرف دیگر ناخوشی به بنده مجال نداد در طهران توقف نمایم. ناچار اکنون وظیفه خود را نسبت به ملک و ملت و شخص

علی‌حضرت بدین وسیله انجام می‌دهم و در صورتی که به عرایض صادقانه فدوی ترتیب اثر ندهند و باز مجد و مصر بر چنین اقدام باشند، دیری نخواهد گذشت که ملاحظه خواهند فرمود این عمل موقتی و زودگذر و نتایج آن بسیار وخیم و بی‌شبهه به خشم و غضب ملی و مقاومت شدید عامه منتهی خواهد گردید و آن روز است که زور سرنیزه و حبس و زجر مدافعین حقوق ملت علاج پریشانی‌ها و پیشیمانی‌ها را نخواهد نمود.

معروضه ۲۶ اسفند ۱۳۲۸، احمد قوام

نامه دوم

در جواب عریضه سرگشاده که چندی قبل به حضور همایونی عرض کرده بودم، نامه ای به امضای جناب آقای حکیم‌الملک به این جانب رسید که تاریخ آن ۱۹ فروردین بود و در روزهای آخر فروردین که به دستور طبیب در جنوب فرانسه بودم، به این جانب ابلاغ گردید. در آن موقع به شهادت جمعی از آقایان قریب بیست روز بیمار و بستری بودم و بعد هم بر حسب وقتی که از جراح متخصص لندن گرفته بودم، بایستی روز ۲۷ مه (۱۶ اردیبهشت) برای عمل جراحی به لندن می‌رفتم. این بود که پس از رفع کسالت برای ویزای گذرنامه به پاریس آمدم و روز ۱۶ اردیبهشت وارد لندن شدم. بدیهی است در جریان عمل جراحی امکان خواندن و نوشتن و فرصت ایراد جواب غیر مقدور بود.

اکنون که از بیمارستان بیرون آمده، با حال ضعف و نقاقت تحت نظر طبیب و جراح در لندن اقامت دارم و فرصت محدودی برای مطالعه جراید طهران حاصل است؛ با کمال تعجب ضمن شایعات جراید در روزنامه اطلاعات ملاحظه شد که این جانب نامه ای به علی‌حضرت ملکه مادر به طهران فرستاده و تقاضا کرده ام اجازه داده شود به طهران مراجعت نمایم و نیز به وسیله مقربین بارگاه همایونی خواسته ام

تقاضای عفو اغماض کرده باشم. این نوع انتشارات سبب شد که با حال کسالت، اولاً شایعات مزبور را تکذیب کنم. زیرا در خود گناه و خطایی نمی بینم که مورد عفو و اغماض ملوکانه واقع گردم و بنابراین هر وقت طیب اجازه دهد، به وطن عزیز مراجعت خواهم کرد. ثانیاً چنانکه نامه جناب آقای ابراهیم حکیمی را بی جواب می گذاشتم، مثل این بود که مندرجات آن را تصدیق کرده باشم و از مدلول جواب واضح بود که آنچه را شرح داده‌اند، بر حسب ابتکار شخص ایشان نبوده. چه عمری است با ایشان رفاقت و خصوصیت داشته‌ام و در تمام این مدت کلمه‌ای بر خلاف نزاکت و احترام از ایشان نسبت به خود نشنیده‌ام. پس مسلم است که آنچه را ایشان امضا نموده‌اند ابلاغ فرمایشات همایونی بوده و بنابراین روی سخن و عرض جواب به پیشگاه ملوکانه است، نه جناب آقای ابراهیم حکیمی و چون در خاتمه نامه ابلاغ نموده‌اند که حسب الامر در آتیه از عرض عرایض به حضور همایونی خودداری شود، ناچار جواب مقررات را به وسیله رجال خیرخواه و جراید به عرض می رسانم تا بر خلاف اراده مبارک عمل و اقدامی نکرده باشم.

آنچه را در عریضه سرگشاده به عرض رسانده‌ام، تنها عقیده فدوی نبوده، بلکه نظر علمای اعلام و متفکرین عالی مقام و وطن پرستان ایران بوده است که جز خیر و سعادت مملکت و صلاح شخص شخیص سلطنت، نظری نداشته‌اند و جای بسی تأسف است که عرایض خیرخواهانه به جای حسن قبول تولید ملال و کدورت نمود، تا حدی که قسمت اعظم مشکلات موجود را نتیجه دوران زمامداری فدوی دانسته‌اند. اعلیحضرت همایونی اگر اندکی صرف وقت فرموده به تاریخ قرن اخیر ایران مراجعه فرمایند، توجه خواهند فرمود که دوران زمامداری فدوی از جهاتی مشکل‌ترین و هولناکترین ازمنه تاریخ ایران بوده و اگر فدوی به وظیفه وطن پرستی جرأت نموده قبول مسئولیت کرده‌ام و مصدر خدمت بوده یا مرتکب خیانت گردیده‌ام، تاریخ ایران و بلکه تاریخ دنیا قضاوت آن را کرده و خواهد کرد و جای تعجب و تأسف است که اعلیحضرت که حامی و نگهبان مقام و احترام خدمتگزاران کشور هستند، به جای تشویق و تقدیر می فرمایند بقیه زندگانی پلید خود را باید در

گوشه زندان سپری نمایم، در صورتی که اگر جسارتی کرده ام، از این نظر بوده است که چون مملکت را مشروطه و اعلیحضرت را متجدد و شاهنشاه دموکرات می دانستم، لازم دیدم نظریات عموم را در کمال سادگی و صراحت بری خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت به عرض برسانم. لکن از جوابی که امر به صدور فرموده‌اند جا دارد تصور شود که اوضاع امروز ایران با هفتصد سال قبل فرقی نکرده است؛ چنانکه شیخ سعدی می گوید: «از تلون طبع پادشاهان برحذر باید بود که وقتی به سلامی برنجند و دیگر وقت به دشنامی خلعت دهند.»

می فرمایند اگر فدوی فراموش کرده یا تظاهر به فراموش می نمایم، عواقب سوء سیاست و خیانت ورزی قدی به این کیفیت تجلی نمود که اگر تفضل خداوند و غیرت ملی افراد آذربایجانی همراهی نمی کرد و فداکاریهای ارتش دلیر این کشور تحت فرماندهی مستقیم اعلیحضرت نبود، حال نام آذربایجان از تاریخ کشور زوده شده بود.

اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبی است زبان خموش و لیکن دهان پر از عربیست
پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن بسوخت عقل زحیرت که این چه بلعجیست
هزار عقل و ادب داشتم من ای خواجه کنون که مست و خرابم صلاح بی ادبیست

افسوس و هزار افسوس که نتیجه جانبازیها و فداکاریهای فدوی را با کمال بی رحمی و بی انصافی تلقی فرموده‌اند. پس ناچارم بر خلاف مسلک و رویه خود که هیچوقت دعوی حسن خدمت نکرده ام و هر خدمتی را وظیفه ملی و وطن پرستی خود دانسته ام، در این مورد با کمال جسارت و با رقت قلب و سوز دل به عرض برسانم که به خدای لایزال قسم، روزی که تقدیرنامه اعلیحضرت به خط مبارک به افتخار فدوی رسید که ضمن تحسین و ستایش فرموده افتخار ضبط و قبول آن را حایز شوم، زیرا غیر از خود برای احدی در انجام امور آذربایجان سهم و حقی قائل نبودم و فقط نتیجه تدبیر و سیاست این فدوی بود که بحمدالله مشکل آذربایجان

حل شد و اهالی رشید و غیرتمند آذربایجان با سیاست فدوی یاری و همکاری نمودند و بعد که بحمدالله اعلیحضرت با جاه و جلال تشریف فرمای آذربایجان شدند و بر خلاف انتظار اعلیحضرت در بعضی نقاط استفاده جویی و غارتگری شروع شد، با تلگراف رمز عرض کردم اگر نتیجه زحمات و اقدامات این است، از این تاریخ فدوی مسئول امور آذربایجان نیستم و ای کاش به جای این تهمتها و بی انصافی‌ها که بر خود اهالی آذربایجان معلوم است، در آبادی و عمران و رفع خرابیها و خسارتها توجه بیشتری مبذول شده بود که اهالی رنجدیده و فلک زده آنجا به اطراف و اکناف پراکنده نمی شدند و مال و حشم خود را برای معاش یومیه به ثمن بخش نمی فروختند و امروز بعد از چهار سال، آذربایجان به صورت بهتر و آبرومندتری عرض اندام می نمود .

جناب آقای ابراهیم حکیمی به اطاعت امر مطاع ملوکانه انواع تهمت و افترا را نسبت به این فدایی ملت و مملکت ابلاغ نموده‌اند، پس چرا تکمیل و تصریح ننموده‌اند که تعهدات شوم این جانب در مسافرت مسکو چه بوده و با اینکه گزارش مسافرت خود را به تفصیل در مجلس شورای ملی قرائت کردم، نقشه تجزیه آذربایجان چگونه طرح شده و کی و چه وقت در مجلس شورای ملی لزوم تغییر قانون اساسی را پیشنهاد کرده ام. و اگر هم وقتی اشارتی کرده باشم راجع به تفسیر بعضی از مواد قانون اساسی بوده است نه تغییر آن. آن هم به این نظر بوده است که حدود مسئولیت وزراء دستخوش پاره ای مداخلات غیر قانونی نشود و امور حکومت من جمیع الجهات به وسیله وزراء و تحت نظارت دقیق مجلس اداره شود و اینکه می فرمایند دو نفر از وزرای کابینه را برای تغییر قانون اساسی مأمور نموده ام، بر حسب امر و فرمایش همایونی بوده است که خواستم به عرض برسانند راهی برای تغییر قانون اساسی پیش بینی نشده است. آیا تمام این مقدمات دلیل می شود که به ترتیبی که بر همه معلوم است، جمعی را به نام مجلس مؤسسان دعوت نموده قانون اساسی را تغییر دهند، یعنی همان قانون اساسی که اعلیحضرت موقع قبول سلطنت حفظ و حمایت آن را تعهد نموده و سوگند یاد فرموده و کلام الله مجید را شاهد و

ناظر قرار داده‌اند و مرحوم فروغی رئیس دولت وقت تصریح نموده که اعلیحضرت همایونی طبق قانون اساسی موجود سلطنت خواهند فرمود. و اما اینکه می‌فرمایند در کابینه اول خود از مقام سلطنت انحلال مجلس را درخواست نموده‌ام، اولاً در آن موقع اکثریت مجلس طرفدار فدوی بوده است. ثانیاً البته در نظر مبارک هست که یک روز فرمودند فلان نماینده خارجی عرض کرده است فدوی دعوی انحلال مجلس را کرده‌ام و فرمودند اگر اینطور باشد، پس من چه کاره هستم. فدوی عرض آن شخص را تکذیب کردم و به عرض رساندم نه اعلیحضرت همایونی و نه رئیس دولت، هیچکدام حق انحلال مجلس را ندارند و با اصرار تمام استدعا نمودم آن شخص را بخواهند و با حضور فدوی مواجهه فرمایند تا صحت و سقم مطلب معلوم شود و با اینکه دو مرتبه عرض خود را تجدید کردم، اقدامی نفرمودند و استدعای فدوی به دفع الوقت گذشت.

در نامه مزبور نوشته شده است، اصلاح و تکمیل قانون اساسی با توجه به سنت طبیعی یعنی اصل تکامل و ارتقا صورت گرفته. فدوی با هوش و ذکاوت فوق العاده اعلیحضرت چطور قبول کنم که اعلیحضرت همایونی چنین فرمایشی را فرموده باشند. زیرا قانون تکامل و ارتقا را نمی‌توان به این طریق تاویل نمود که حقوقی را که بیش از چهل سال قبل ملت ایران دارا بوده، اکنون که افکار عموم ملل روشنتر و مبانی آزادی در همه جا محکمتر و کاملتر شده و برای مردم دنیا در تمام ممالک حقوق بیشتری شناخته شده است، حقوق مردم ایران را به عنوان اصل تکامل و ارتقا یعنی بطور معکوس لغو کرد و قانون اساسی کشور را به نفع قوه مجریه تغییر داد و ملت ایران را از حق مشروع و مسلم خود محروم نمود.

امر فرموده‌اند در عریضه سرگشاده حقوق و حدود سلطنت را بی پایه و مایه و بی ادبانه و جسورانه تلقی نموده و اگر این حقوق تشریفاتی می‌بود، اکنون بنیان نظام کشور از بیخ و بن برکنده شده بود. فدوی آنچه را به عرض رسانده‌ام، معمول ممالک مشروطه دنیا و مدلول قانون اساسی ایران بوده است و چنانچه عده‌ای از قضات محترم و عالی مقام کشور و متخصصین خارجی را مأمور می‌فرمودند که

عرایض فدوی را با قانون اساسی موجود تطبیق نمایند، صحت و سقم عرایض فدوی معلوم می‌شد و نظری جز این نداشته‌ام که اعلیحضرت سالهای فراوان با کمال محبوبیت بر اریکه سلطنت برقرار باشند و مقام شامخ سلطنت را آلوده امور حکومت نفرمایند و به معمول سلاطین مشروطه و قانون اساسی ایران از مسئولیت و طرفیت با مردم مصون و محفوظ مانند .

می‌فرمایند ضرورت پاره‌ای اصلاحات از قبیل تمدید مدت مجلس برای جلوگیری از تشنجات انتخاباتی که هر دو سال گریبانگیر کشور می‌شود و با افزایش عده نمایندگان مجلس برای تقویت بنیان حکومت ملی به حدی روشن است که محتاج به توضیح نیست. خاطر مبارک مستحضر است که در قانون اساسی موجود عده نمایندگان تا دویست نفر پیش بینی شده است و برای تمدید مدت مجلس نیز هر وقت از طرف ملت تقاضای تمدید شد و آزادیخواهان و صلحای قوم تقاضای مجلس مؤسسان نمودند و مجلس مؤسسان در کمال آزادی و بی‌مداخله مأمورین دولت تشکیل یافت، راجع به تمدید مجلس نیز تصمیم ملت معلوم خواهد شد .

می‌فرمایند که در دوره زمامداری فدوی، حبس و زجر عناصر آزادیخواه به حدی بود که عده‌ای از آنان در توقیفگاه درگذشتند و پاره‌ای دیگر نزدیک به این خطر گردیده بودند. خوب بود یکی از آنان را که در توقیفگاه درگذشته بودند، معلوم فرموده بودند. بعلاوه ایام زمامداری فدوی به حدی با پیشامدهای هولناک مصادف بود که ناچار از بعضی از دوستان عزیز و حتی از منسوبین خود با کمال احترام در عمارت شهربانی پذیرایی نمودم. لکن بر خاطر مبارک پوشیده نیست که بعد از فدوی هر امری واقع شد، اشخاص محترم و آزادیخواه را به حبس و زجر محکوم و در محبس شهربانی زندانی نمودند و روحانی بزرگواری را مانند آیت الله کاشانی که چندی در قزوین با کمال احترام و آزادی مهمان فدوی بودند و با اینکه خودشان میل به توقف فرمودند تا زنده‌ام از وجود محترمشان خجل و شرم‌منده‌ام، شبانه به آن طرز فجیع گرفتار و از هیچ نوع بی‌احترامی و اسائه ادب به شخص ایشان و مقام روحانیت فروگذار نکردند و ایشان را بدون هیچ دلیل و مدرک، گرفتار و تبعید و

در قلعه فلک الافلاک زندانی نمودند و بطرزی شرم آور از وطن مألوف اخراج و تبعید کردند و چنین فاجعه بی سابقه ای را به جامعه روحانیت وارد ساختند. فدوی عرض نمی کنم این جنایت به امر و دستور اعلیحضرت همایونی واقع شده، بلکه یقین دارم خاطر مبارک از وقوع آن مکدر و متأثر است، لکن عرض می کنم بعد از اطلاع چرا مجرم و مسبب را تنبیه و تعزیر نفرموده و از خدمت اخراج ننموده‌اند .

می فرمایند مردم به خوبی واقف هستند چه کسانی در مدت حکومت خود میلیونها اندوخته و ذخیره کرده و چه اشخاصی نیز میلیونها در راه رفاه عموم صرف نموده‌اند و در جای دیگر نیز اشاره به جواز فروشی و رشوه خواری فرموده‌اند. اولاً اگر اعلیحضرت در تمام اوقات حکومت فدوی چه قبل از سلطنت اعلیحضرت و چه بعد معلوم فرمودند که فدوی اهل رشوه و استفاده بوده ام یا اندوخته و ذخیره ای در بانکهای داخله یا خارجه دارم، تمام دارایی خود را به دولت تقدیم می کنم. ثانیاً راجع به موضوع جواز، چنانکه مکرر به عرض رسانده ام و در محافل عمومی اظهار داشته و در مجلس شورای ملی به دفعات تصریح کرده ام، فدوی چیزی از کسی نخواسته ام. مقداری برنج و غیره اضافه بر احتیاجات کشور بود که اگر خارج نمی شد می پوسید و ضرر آن بر رعیت و ملاک می رسید و از طرفی برای آسایش مردم رفع نگرانیها حزب دموکرات ایران تشکیل شده بود و لازم بود با عجله و شتاب پیشرفت کند، این بود که خود مردم برای سرعت جریان و پیشرفت حزب دموکرات ایران و هم برای صرفه دولت و صرفه رعیت و ملاک و پیشرفت امور آذربایجان برای مقداری برنج و جو با تصویب هیئت وزراء اجازه صدور گرفتند و ارز آن را به دولت پرداختند و هدایایی نیز به حزب دموکرات ایران دادند و اینکه می فرمایند چه اشخاصی میلیونها در راه رفاه عمومی صرف نموده‌اند، این قسمت را هم مردم خود می دانند که این میلیونها را خود دارا بوده‌اند یا از اموال و املاک مردم فقیر و غنی این مملکت اندوخته و بعد که حفظ آن اموال غیرمقدور شد، مقداری از آن را به چه مصارفی رسانده‌اند .

در خاتمه عرض می کنم که اعلیحضرت همایونی البته عرایض مکرر فدوی را فراموش نفرموده‌اند که فدوی با وضع حاضر داوطلب هیچ نوع منصب و مقامی نبوده ام و آنچه را با کمال وضوح و خلوص به عرض رسانده ام، در راه خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت بوده و باز هم عرض می کنم که دوام و بقای سلطنت‌ها و موفقیت‌ها در حفظ و حراست حقوق ملت و احترام به افکار عامه است و در این موقع انتظار عموم از پیشگاه مبارک این است که حقوق ملت ایران طبق قانون اساسی موجود، محفوظ بماند و امور کشور به مبعوثین ملت و وزرای مسئول واگذار شود و دولت‌ها مانند همیشه با رأی تمایل مجلس انتخاب شوند و اعلیحضرت همایونی طبق روح قانون اساسی سلطنت فرمایند و آنچه بر خلاف این منظور در بیست سال سلطنت شاهنشاه فقید معمول بوده، از جزئی و کلی منسوخ و متروک گردد و از آنچه موهم خلف وعده و نقض عهد است اجتناب شود.

بدیهی است با پیروی مراتب فوق، عموم افراد ملت را به وفاداری و فداکاری تشویق و ترغیب فرموده و قلوب مردم را به مهر و محبت وجود مبارک تسخیر خواهند فرمود. برعکس چنانچه حقوق مردم گرفته شود و دل‌ها شکسته و مجروح گردد، جز یأس کلی و ناامیدی عمومی که موجب بغض و عناد و مقدمه مقاومت و طغیان است، نتیجه ای نمی توان انتظار داشت.

ما نصیحت به جای خود کردی

چند وقتی در این بسر بردیم

گر نیاید به گوش رغبت کس

بر رسولان پیام باشد و بس

۲۵ خرداد از لندن، احمد قوام

(در رد رساله انشالله سید برهان الدین بلخی)

میرزا آقاخان کرمانی

چنانچه معلوم است عثمانیان شب جمعه اول ماه رجب را که لیلۃ الرغائب است و (قنبدیل گیجه‌سی) می‌خوانند، خیلی محترم می‌دارند و در آن شب در خانه‌های بزرگان و پاشایان و مشیران، محافل باشکوه و ضیافت‌های مطمئن بسیار صرف می‌شود و آن شب را غالباً تا بامدادان به مساهره می‌گذرانند.

به رسم مألوف و عادت معروف، شب جمعه گذشته سنه ۱۳۱۰ را در خانه دولتمآب یوسف رضا پاشا، کمسیون مهاجرین که در بشاکطاش واقع است، ضیافتی نموده و جمعی به شام مدعو بودند؛ پس از صرف طعام، در اثنای مساهره، پاره [ای] سخنان شیرین و شروح روح‌پرور از زبان مجلسیان مسموع شد که درج آن عبارات را در این اوراق، خالی از فایده نیافت. لعل الله یحدث بعد ذالک امرأ.

اجزای محفل مزبور عبارت بود از: سید ابوالهدی، احمد اسعد افندی، سید جمال‌الدین، شیخ ظافر، شیخ‌الرئیس ابوالمعالی، بهجت بیگ، سید برهان‌الدین، پسر شیخ سلیمان بلخی صاحب کتاب جامع الموده؛ پاشای صاحب خانه به شیخ‌الرئیس گفتند: دیروز شخصی از اهالی ایران مدیحه [ای] مشتمل بر منقبت حضرت رسالت پناهی [۱] و دائر به مکارم ذات اقدس پادشاهی ساخته، به کاغذ نیکو و خط خوب نوشته آورده بود که من تقدیم به ذات شاهانه نمایم.

این شخص می‌گفت: تخلص من میرزا نصرت و از خواص طایفه شیخیه هستم. قدری با او صحبت داشتم؛ سخنانی بی‌سروته بسیار می‌گفت. آخر یک رساله کوچکی از بغل درآورد که از تصنیفات رئیس ما است و به من تقدیم کرد. من هم دیروز و امروز (۱۷) کراً این رساله را مطالعه نموده‌ام، سر تا پای آن در معنی

انشاءالله نوشته شده، با این که شما می‌دانید سواد عربی و فارسی من خوب است و از این اصطلاحات عاری نیستم و برای منطقیات شفا خلاصه نوشته‌ام و احیاء العلوم غزالی و حکم‌الاشراق سهروردی را وقتی به ترکی ترجمه نمودم. مع ذالک هر چه به نظر عبرت و دقت خواستم نتیجه [ای] از آن بیرون بیاید، هیچ نتیجه به دست نیامد، غیر این که مسئله [ای] از اول مشکل تر شد. خیلی حیرتم بر حیرتم افزود.

یا للعجب! مردم عوام بیچاره ایران که چون ظلمانیان گویا تمام عمر خود را در میان چاه به سر برده‌اند، گرفتار چه موهومات و دچار چه نوع شماتت هستند؛ اینک این رساله. شما از این چه می‌فهمید، برای من توضیح بفرمائید.

جناب شیخ‌الرئیس با آن جزالت بیان که دارند، قدری در رساله [۲] نظر کرده گفتند: من چند ماه است اعلانی در روزنامه حکمت منطبعه مصر در اوصاف این رساله می‌خوانم؛ آخر نسخه آن را از بمبئی خواستم آوردند، دیده‌ام علاوه بر این مطلب این حضرات را هم بسیار شنیده‌ام و به زبان‌شان آشنا هستم.

مقصود سائل از سؤال این است که با وجود لوح محفوظ که همه چیز در آن ثبت است و با وصف این که ذات ازل لایتغیر است، انشاءالله گفتن چه معنی دارد؟ یعنی چه فایده بر گفتن این لفظ مرتب خواهد شد؟ زیرا که هر چه شدنی است و در علم ازلی گذشته می‌شود، اعم از گفتن انشاءالله یا نگفتن آن و هر چه نباید بشود و علم تعلق به آن نگرفته، نمی‌شود.

روح سخن و خلاصه جواب صاحب رساله در این باب این است که از برای موجود شدن اشیاء در هر مرتبه، علل و اسباب چند است؛ گفتن انشاءالله هم یکی از آن علل است (۱۸) که متمم وجود شی در نشاء عین خواهد بود و اگر وجود چیزی در علم حق گذشته باشد، البته علل و اسباب آن هم که از آن جمله یکی گفتن انشاءالله است، در علم حق گذشته است. در این صورت گفتن و نگفتن انشاءالله، هر دو یکی از نقوش لوح محفوظ باشد؛ یعنی وقتی که بنده انشاءالله گفت و امر بر وفق مطلوب صورت گرفت، کشف [۳] می‌کند از این که در لوح محفوظ همین طور

ثبت بوده است و اگر انشاءالله نگویید و امر بر وفق مرام جاری نشود، باز هم معلوم می‌شود که در لوح این طور منقوش و مثبت بوده، زیرا که لوح محفوظ عبارت است از تمام صور موجودات، حتی این لفظ هم.

پاشای مزبور در جواب گفتند: این سخن را وقتی قبول می‌کردم و آن را تمام می‌دانستم که این قاعده در همه جا مطرح بود، به این معنی که از برای انجام هر کار به گفتن انشاءالله اکتفا می‌شد. یا بدون گفتن لفظ انشاءالله هیچ کاری صورت نمی‌گرفت. بر فرض که گفتن انشاءالله هم داخل نقوش لوح محفوظ باشد، آیا سبب گفتن برای انجام مقصود و نگفتن آن از برای نتیجه معکوس به چه دلیل ثابت می‌شود؟

اگر کسی امری را اجرا کردن بخواهد، اسباب حصول آن به طوری که حکما می‌گویند خارج از علل اربعه که علت فاعلی و مادی و صوری و غایی باشد، نتواند بود. گفتن لفظ انشاءالله داخل در کدام علت است؟ وانگهی بسا انسان بخواهد امر غیر مشروع یا محالی را از قوه به فعل بیاورد، مسلم است که اگر هزار انشاءالله بگوید نه حق تعالی به کار غیرمشروع راضی است و نه مشیت به امر محال تعلق می‌گیرد [۴] از آن طرف اگر کاری مشروع و معقول باشد، از نگفتن انشاءالله به قدر ذره [ای] ضرر برای انجام آن روی نخواهد نمود.

غالباً این فرنگی‌ها خصوص آنان که مصدر کارهای معظم دنیا می‌باشند، مادی و طبیعی بودند و ابداً نه قولاً و نه قصداللفظ انشاءالله را به زبان نمی‌آورند (۱۹) و ترجمه آن را به خاطر نمی‌گذرانند؛ با وجود این، آن کارهای بزرگ را که قریب به محال می‌نمود، در عالم صورت داده و می‌دهند. از آن طرف مرحوم مجلسی و علمای اصفهان هزار انشاءالله و ماشاءالله و لاحول‌ولا گفتند و با افاغنه جهاد نمودند و آخر شکست خوردند و هیچ کاری در هیچ عالمی از پیش نبردند.

پرنس بیسمارک هنگام محاربه با دولت فرانسه گفت: با شما همه اردوی آلمان را وارد پاریس می‌کنم. یکی گفت: بگو اگر خدا بخواهد. پرنس مزبور جواب داد که

اگر خدا بخواهد می‌روم و اگر نخواهد هم می‌روم. زیرا که من تمام اسباب مادی و صوری را فراهم آورده‌ام، دیگر چه حاجت به این لفظ؟ با وجود چنین کفری که پرنس مزبور به اعتقاد ما گفت، آخر به مقصود خویش نائل گردیده بر منتهای همت خود کامران گشت. اما فلان آخوند و فلان مقدسی چون اسباب مادی و صوری و نتایج امور نمی‌داند و کارها را به راهش نمی‌گذارد، هزار دور تسبیح [۵] از این کلمات را هم بگوید و بدبختانه به هیچ چیز موفق نمی‌شود.

در ابتدای انشاء شمندوفر در ملک هندوستان با نخستین قطاری که می‌خواست در قطار هند به حرکت آید، مردی انگلیسی بود در مقابل جمعی از هندیان، ایستاده نطق نمود که این واغون [واگون] بدون زحمت و تعب مسافت ده روز راه را در یک روز طی می‌کند. شخصی از مسلمانان هند که عازم به صوب مقصود بود، از یک طرف فرحناک شده، از طرف دیگر این سخن را باور نمی‌کرد، گفت: انشاءالله چنین است. انگلیسی در جواب گفت: نی نی این خود می‌رود، دخیلی به انشاءالله ندارد. اوقاتی که من در تهران به سفارت رفته بودم، یکی از مترجمین سفارت فرانسه که فارسی تحصیل می‌کرد، از میرزا حسن خان شوکت منشی سفارت ما پرسید این شکل (۲۰) (۸۶۴۲) که اهالی ایران روی پاکات می‌نویسند، چه معنی دارد؟ منشی جواب داد که این اسم بدوح فرشته‌ای است که مکاتیب را به صاحبانش می‌رساند. ترجمان گفت: مگر در ایران پست‌خانه فراش ندارد یا امور آن جا منظم نیست که باید فرشته بیچاره زحمت بکشد؛ در ممالک اروپا و امریکا و غیره احتیاجی به این ملک بدوح نام نمی‌افتد و هیچ منت او را نمی‌کشیم؛ زیرا که پست‌خانه‌ها بسیار منظم است و مأمورین پست در اول وقت کاغذها را به صاحبانش می‌رسانند، لهذا اهالی آن جا [۶] به جای گفتن این الفاظ، خوش آمد و چاپلوسی که خدا را از خود ممنون بکنند، از روی عقل و تدبیر درصدد انجام کارها برمی‌آیند و اسباب اولیه هر کار را فراهم آورده، هر چیزی را به راهش می‌گذارند.

اهالی ایران خدا را هم مثل پادشاه و بعضی از شاهزادگان خود فرض می‌کنند که طالب این گونه تملقات و چاپلوسی‌های بی‌معنی می‌باشد و دائماً از این که بگویند

همه کارهای ما در زیر سایه عنایت شما درست می‌شود و خرابی و آبادان دنیا به دست شما است (خواهی عمارتش کن و خواهی خراب کن) او را خوش آمده ممنون شود. دیگر نمی‌دانند که خداوند متعال غنی و بی‌نیاز است از این خوش‌آمد گویی‌های بندگان و برای هر کاری اسبابی قرار داده و سعادت افراد انسان را به نیروی مجاهدات شخصی خود او گذاشته است.

این حرف‌های بی‌معنی و نتیجه است که اخلاق مسلمانان بخصوص اهالی ایران را فاسد نموده و ضایع و تباه ساخته و عقل طبیعی ایشان را چنان از پای انداخته که هیچ از پی اصلاح امور خود بر نمی‌آیند و اصلاح امور زندگانی خود را از معجزات آسمانی منتظرند.

اگر فترتی در کارشان روی دهد، می‌گویند باید امام عصر بیاید اصلاح کند. اگر خانه‌شان (۲۱) کثیف شود، توقع دارند ملائکه بیاید جاروب کند. اسم این گونه کسالت و تنبلی‌های جهالت را توکل و [۷] تفویض نهاده‌اند. تعالی شانه عمّا یقولون.

به جای همه چیز صبح و شام اوراد و اذکار و دعای جُلجُلوتیه و حرز کفعمی و جوشن کبیر و صغیر و ختم صلوات و لعن چهار ضرب و گمان می‌کنند که به محض لقلقه لسان، امور زندگانی و معاش ایشان درست خواهد شد، زهی سودای بی‌حاصل.

علما و عرفای ایشان دانستن این سخنان لاطایل را که به هیچ عالمی درست نیست، داخل در فضایل و کمالات انسانی محسوب می‌داند و به این چیزها افتخار می‌کنند و کتاب‌هاشان پر است از این قبیل حرف‌ها که نتیجه جز خرابی عالم و فساد اخلاق بنی‌آدم و تنبلی و کاهلی و رخاوت نفوس و اعتقاد به اموری که خلاف واقع و نفس‌الامر می‌باشد، نداشته و ندارد.

جناب شیخ‌الرئیس گفتند: این سخنان شما مطابق مذهب و عقاید اسلام نیست و اگر کسی دیگر به جای من بود، شما را تکفیر می‌کرد. پاشا خندید و گفت: قاطع‌ترین

براهین علمای اسلام در ایران در مباحثات تکفیر است و می‌گویند آیهٔ السیف محو آیهٔ الجهل، همین طور که خدا و پیغمبر اسلام را ارزان کرده بودند، علمای ایران کفر را ارزان کرده‌اند.

شیخ‌الرئیس جواب داد که شما بر خلاف نص آیهٔ مبارکه سخن می‌گویید که ولاتقولن لشیء انی فاعل ذلک خدا الا ان یشاءالله. مشاجره [۸] به طول انجامید و هر دو نفر به اتفاق از سید جمال‌الدین محاکمه خواستند و سید مزبور را حکم قرار داده، خاموش نشستند. لاجرم سکوت عمیقی در آن مجلس دست داد.

سید گفت: من از هر دو نفر شما بزرگوار (۲۲) خیلی تعجب می‌کنم که چرا باید شما مسئلهٔ چنین بدیهی را سؤال کنید و راه به این صافی را در معقبات بیفکنید. قطع نظر از مسئلهٔ خدا و بنده و نسبت خالق و مخلوق فرض کنید بنده نوکر جناب پاشا هستم، کسی از من پرسید فردا فلان کار را صورت می‌دهی یا نه؟ و فلان فقره را به من قول می‌دهی تمام بکنی یا خیر؟ من مجبور هستم که در جواب بگویم: من از خود استقلال و اختیار تامی ندارم. اگر آقا و متبوع من در این کار موافقت کند و میل او باشد، من خواهم و الا فلا ازمه الامور طراً بیده.

هم چنین هر طفل ابجد خوانی می‌داند که ازمهٔ امور و اعنه اسباب مصالح جمهور در قبضهٔ اقتدار ما نیست، لاجرم در هر امر سهل‌الاجرائی اگر کسی بخواهد امنیت حاصل کند که من این کار را حتماً به جای خواهم آورد، با وجود حوادث کونی و اطوار انقلابات عالم حاصل نمودن چنین امنیت یا دادن این گونه تأمین ممکن و معقول نیست؛ در این صورت شخص عاقل در هیچ کاری به طور قطعیت حکم نمی‌کند و صریحاً تأمین نمی‌دهد که این کار حکماً خواهد شد؛ یعنی باید [۹] به لفظ انشاءالله استثنا بنماید و استثنای او برای این نیست که خدا از او ممنون بشود و سعی در انجام مقصودش نماید و هم چنین نگفتن انشاءالله خدا را به غضب و لجاج نمی‌آورد، بلکه فقط گفتن انشاءالله برای این است که طرف مقابل اطمینان و امنیت قطعی حاصل بنماید و خلاف قول گوینده ظاهر نشود. بلی این حوادث و

انقلابات و هرج و مرج اوضاع و اسباب در ایران و بلاد اسلامیة بیشتر از جای دیگر است. در سایر ممالک هر چیزی به جای خودش هست و تا یک درجه امور عالم منظم است و در تحت (۲۳) تربیت و انتظامات آمده، هرج و مرج کمتر واقع می‌شود و هر کاری را به راهش گذاشته‌اند و اسباب هر چیزی را کشف نموده‌اند. این است که آن جاها کمتر لازم می‌شود انسان لفظ انشاءالله بگوید و دربارهٔ امور آتیه می‌تواند به مردم تأمینات صریحه بدهد؛ ولی در ایران و سایر بلاد شرق به واسطهٔ حوادث و انقلابات و اغتشاش بسیار و موانع و عوایق بی‌شمار هیچ کاری منظم نشده و از برای هر چیزی هزار گونهٔ مخل و عایق آشکار و پنهان می‌باشد و اغلب علل و موانع مخفیه را اهالی به واسطهٔ بی‌علمی نمی‌دانند. لهذا انشاءالله خیلی لازم می‌شود و ملک بدوح نام بسیار زحمت می‌کشد.

جناب شیخ‌الرئیس گفتند: خیلی محظوظ شدم از این بیانات دلکش شما [۱۰] و لیکن یک نکتهٔ دیگر را ترک نمودید و آن این است که توکل و توسل عبد در افعال و حرکات خود عبد حقیقی البته از تولید و ایجاد یک قوت روحانی فوق‌الطبیعه در نفس او نیست؛ اگر چه حق سبحانه و تعالی منزّه است از توجه و توسل او برای خود عبد که بالذات محتاج به مدد متصل از طرف مبدأ فیاض می‌باشد. این معنی خیلی دخالت دارد، چرا که اتصال به مبدأ وجود یا طبیعت کلی به هر معنی که ملاحظه شود، موجب خلق روحی جدید در او خواهد بود.

سید در جواب گفت: چون شریعت ما سمحه سهله است و نمی‌خواهم کار را به مشکلات بیفکنم، در این مسئله داخل نشدم؛ زیرا که فهمانیدن آن از روی حقیقت شرح و بسطی لازم دارد و گفتن آن بر وجه اختصار مضر به عالم انسانیت است؛ یعنی آن وقت مردم عوام شاید چنین گمان کنند که در کارها به جای همه چیز باید توسل و توجه به جانب جناب (۲۴) حق تعالی کرد و از سایر تشبثات قطع نظر نمود و حال آن که هرگونه تشبث و توسل در امور عین توجه به حق است؛ اینما تولوا فثم وجه‌الله. چه اگر کسی به حقیقت نظر کند، به خوبی می‌داند که جستن اسباب و استکشاف علل امور عین توجه به مبدأ فیاض است در اصلاح و اجرای آن کار. فقط

این جا یک لطیفه نازکی است که جز آشنایان به لسان حکمت، دیگری نخواهد فهمید اگر چه بیان [۱۱] آن لزومی ندارد. اما برای این که بدانید ما نیز زبانی و بیانی دارد، اشاره به آن می‌کنیم. چون امور این عالم منقسم می‌شود به امور حقیقیه نفس‌الامریه که جهات وجودی در آن غلبه دارد و امور باطله سرابیه که جهات عدمی در آن‌ها غلبه دارد و به عبارت اخری منقسم می‌شود به شجره طیبه ثابته و شجره خبیثه، یعنی به خیر و شر و نفی و اثبات و نور و ظلمت و ثواب و گناه یا عذب فرات و ملح اجاج.

مسلم است که آن چه مشیت حق تعالی بالذات بدان تعلق گرفته و در لوح محفوظ ثبت است، همان امور نفس‌الامریه حقیقیه است و اگر چه به واسطه بعضی غلطات طبیعت و شعبده‌های عالم کون و فساد موقتاً مانع و عایقی در آن‌ها روی دهد، عاقبت غلبه اصلیه با آن‌ها خواهد بود و اما آن امور باطله عدمیه مجتنسه هیچ وقت بالذات مشیت تعلق به آن‌ها نخواهد گرفت و معجول بالذات نیستند و اگر باز وقتی از روی شعبده و شعوزه و سحر طبیعت جولان موقتی نمایند، عاقبت زهاق و زوال یافته حکم دولت مستعجل و سراب بقیعه خواهند داشت و این گونه امور ابداً در لوح محفوظ ثبت نشده، بلکه فقط در لوح محو و ازاله آن‌ها ثبت است؛ لهذا در هر امری که بنده می‌خواهد اجرا نماید، باید اولاً ملاحظه نماید که جهات وجودیه خیریه غلبه دارد یا جهات عدمیه و شر [۱۲] اگر جهات وجودیه خیریه غلبه دارد، حکماً آن امور موافق با خواست خدا و مثبت در لوح محفوظ می‌باشد و اگر فوراً صورت نگیرد و عایقی رخ دهد، عاقبت غلبه با آن خواهد بود و این امر قطعاً در ضمن انشاءالله افتاده است، باید توکل به خدا کرده، طریق خیر و صواب را اختیار نمود و در صدد انجام آن کار برآمد که «ان العاقبة للمتقين.» والا اگر جهات شر و عدم در آن غالب باشد، از شمار انشاءالله خارج است و در لوح محفوظ ثبت نشده و اگر هم به ظاهر صورت بگیرد، صورتی است بی‌معنی و سرابی است بی‌حقیقت و نمایشی بی‌اصل. این است معنی اصلی گفتن انشاءالله و نگفتن آن؛ ما افعی چندین برابر قوت بدنی و طول و عمرش از کرم ابریشم بیشتر است و منشا آثار فائقه

می‌باشد و هزارها از آن حیوان سخیف کم عمر را آکل است ولی چون جهات وجودی یعنی منافع و خیرات در این یکی غلبه دارد و جهات عدمیه یعنی شرور و مضرات در آن دیگر غالب است، لهذا این یکی را پس از مردن احیا می‌کنند و آن دیگر را با آن همه سخت جانی اعدام می‌نمایند، زیرا که در علم ازلی اثبات این و نفی آن گذشته است.

اگر معاویه به صورت بر امیرالمؤمنین غلبه نمود، از شعبده و سحر طبیعت بود، نه به خواست خداوند. این است که عاقبت غلبه حقیقی با حضرت [۱۳] امیرالمؤمنین شد؛ زیرا که خداوند غلبه اولیای خود را می‌خواست و در لوح محفوظ نیز غلبه اولیاءالله ثبت است نه مغلوبیت آن‌ها. حضار پس از شنیدن این کلمات حکمت آیات بر رأی بلند و نظرات ارجمند سید مزبور آفرین بسیار نموده، متفق‌القول گفتند: «حد همین است سخندانی و زیبایی را».

جناب پاشای میزبان روی به سید برهان‌الدین نموده (۲۶) گفتند: چه قدر خوب است اگر شما این سؤال و جواب امشب را به زبان پارسی رساله کوچکی بکنید تا بدهیم طبع نمایند و در ایران نشر بدهیم یا بفرستیم در اختر چاپ کنند، شاید بدین واسطه قدری تنویر عقول و افکار ملت شده، رفع خرافات از میان‌شان بشود و آن بیچاره مردم ساده دل شب و روز چون حیاری و سکاری مسحور و مفتون این الفاظ بی‌معنی و تحقیقات بی‌نتیجه نشوند و عمر عزیز خود را به خیال این موهومات بی‌سروته به هرز به کف نمایند؛ ضعف‌الطالب و المطلوب.

در واقع به قول جناب سید در باب این مسئله من از دهنده جواب آن قدر تعجب نکردم که از سؤال کننده این گونه مسائل؛ چه پرسیدن دارد و نتیجه این شرح کشف چیست. حقیقه این مسئله بدیهی چه موقع سؤال کردن است و در جواب آن این همه لاطایل [۱۴] و ابحاث طویل ضرور نیست. عجب آن که چنین مسئله غیر مهم را این قدر اهمیت می‌دهند که می‌نویسند این مسئله بسی صعب و مستعب است و تاکنون هیچ یک از علما و حکما نتوانسته‌اند آن را حل نمایند. این

اکل از قفا چه ضرور. تحقیق مشیت و مشائت و لوح محفوظ زبرجد و لؤلؤ چه مناسبت دارد. سخن بدین صافی و سادگی نباید آن همه در عقدهای پیچاپیچ و تعسفات هیچ اندر هیچ افکند و ذهن عوامالناس بیچاره را مشوب و مغشوش نمود.

گویا خواننده باید تنها از فضیلت صاحب رساله خبردار شود نه از حقیقت امر لاجول ولاقوة الا بالله قوت به مطلب نمی‌دهد. این زحمات اگر برای این است که چهار نفر عامی علی‌العمیا سری بجنبانند و به این مزخرفات محو و مات شوند و این اصطلاحات خیالی را شنیده از میدان بیرون بروند، تسخیر احمقان به تمسخر و استهزای رندان نمی‌ارزد، کاش به جای این همه زحمت یک مسئله علمی که مفید (۲۷) به احوال یا به اخلاق و آداب مردم باشد، بیان می‌گردید تا هم عوام استفاده کنند، هم خواص تمجید نمایند.

اگر شهرت و شرف و قبول عامه و تعظیم خاصه را می‌خواهند، چرا از طریق مستقیم پیش نمی‌روند و در تنویر عقول و ترقی نفوس و اصلاح اخلاق و سعادت عمومی نمی‌کوشند که می‌خواهند از غیر راه پاره [۱۵] نظریات و موهومات مضر برای مردم زیاد کرده، نفوس مردم مستضعف را حیران و سرگردان بگذارند، تا آن بیچاره در این میانه کور و کر بماند و خر سواران دوری چند خر براند.

می‌گویند ما مربی عقول و ارواح مردم هستیم؛ اشهدکم بالله، آن روزی که این بزرگواران پیدا شده‌اند و این حرف‌ها را می‌زنند و کتاب‌های بسیار در این خصوص نوشته‌اند، به واسطه این حرف‌ها و کتاب‌ها کدام شعبه از امور ملک و ملت ترقی کرده؟ آیا صناعت پیش رفته یا زراعت ترقی نموده یا کار تجارت بالا گرفته یا به واسطه این سخنان مردم متیقض و بیدار شده، نظام و قانون عدلی تأسیس کرده‌اند، یا علوم و معارف پیشرفت نموده است؟ جز این که مردم جاهل‌تر و چشم بسته‌تر و ظلمانی‌تر شده‌اند و بر موهومات آن‌ها پاره مزخرفات دیگر افزوده، ظلمات بعضیها فوق بعضی، همه جای عالم را نور علم و معرفت فرا گرفته، حتی یهودی‌های اسپانیول و تاتارهای قازان و ارمنی‌های اماسیته. بیچاره ایرانی‌ها را این حرف‌ها از

همه چیز بازداشته و از قافله ترقی دنیا عقب انداخته است. دل خودشان را خوش کرده‌اند که ما اهل آخرت شده‌ایم، حساب آن هم با کرام‌الکاتبین است.

دنیا طلبیدند و به جائی نرسیدند تا خود چه بود، آخرت ناطلبیده [۱۶]

کسی که از ترتیب دنیوی خود عاجز بماند، البته از کار آخرت به نحو اولی عاجز است؛ (۲۸) من لا معاش له، لا معاد له. تا ببینیم معنی آخرت نیز چه چیز است. اگر معنی آخرت‌طلبی، روی از دنیا تافتن طلبیدن منافع عمومی و حب ابنای نوع و فداکاری منافع جزئی شخصی خود در راه منفعت عامه باشد، به این معنی اهل آخرت صرف اهالی امریکا و انگلستان بعد از آن سایر اهالی اروپا هستند و ویل للمکذبین. و اما اگر معنی آخرت فقط تحصیل منافع جزئی شخصی خود باشد و ترجیح یک ذره منفعت جزئی شخصی خود بر ضرر کل کائنات و تنها به حفظ مال و جلب منافع خود اندیشیدن و اصلاً از حال ابنای جنس خود به خاطر نگذرانیدن و به یک دیگر را خواستن و آن چه از این قبیل است و در هر مورد لفظ به من چه را جزء اعظم قرمساقتی خود ساختن، در این صورت اهل ایران بنده خاص خدا و اصحاب آخرت هستند، فطوبی لهم. اگر معنی آخرت موهومات دور و دراز به هم بافتن باشد و کسالت جهل و تنبلی را شعار خود ساختن، در این صورت عرفای ایران خاک کفش یک جوکی هندی را نتوانند برچید، چه در هر گوشه هندوستان یک هندوی برهمن صد برابر این نظریات را به هم می‌بافد و عالم وجود را هنوز صور رؤیای حق تعالی گمان می‌کند؛ کانوا اشد منهنم قوه [۱۷] وانگهی شریعت ما که سهله و سمحه است، اگر بنا بشود در یک مسئله انشاءالله انسان دچار این همه مشکلات لاینحل بشود، هزار بار رحمت بر پدر بودا و برهمن و جوکیان حشاش هندوستان. خلاصه جای تأسف که علمای ربانی و عرفای سبحانی این همه سخن در موهوم مطلق برانند و معلوم مطلق را ندانند.

اوقاتی که سلطان محمد فاتح اسلامبول را محاصره کرده بود و هر روز نقب‌ها در شهر می‌زد و رخنه‌ها در حصار می‌افکند، (۲۹) اهالی روم به جای مدافعه این حال

هر صبح جمعیت نموده با قیصر و رؤسای خود می‌رفتند در جامع ایاصوفیه که آن وقت کلیسای اعظم رومیان بود و بر سر این مسئله سخنان بسیار و مشاجرات بی‌شمار می‌راندند: آیا وقت کوفتن میخ بر بدن مبارک حضرت مسیح که به دار آویخته بود، آن میخ‌ها تنها به ناسوت آن حضرت خورد یا به لاهوت و ناسوتش هر دو؟ جمعی می‌گفتند: به ناسوت آن حضرت اصابت نمود و به مرتبه لاهوت ضرر نرسید (چنان چه شیخیه می‌گویند بدن اصلی حضرت سیدالشهداء مقتول و شهید نشد) و برخی می‌گفتند که هم به ناسوت کارگر گشت، هم به لاهوت و به این واسطه عالم سه روز بی‌خدا ماند. مشاجره و مباحثه ایشان بر روی این مسئله روحانی هر روز و شب شدت می‌کرد و ابداً به خیال محاصره و مهاجمه عثمانیان نبودند [۱۸] بلکه می‌گفتند: اولاً بر ما کشف این مسئله فرض عین است که اصول عقایدمان فاسد و مختل نماند. بعد از آن باید بشناسیم نایب خاص حضرت عیسی کیست؟ آن وقت به سایر چیزها باید پرداخت و گمان می‌کردند که حضرت عیسی پاپ اعظم را تایید می‌فرماید و عثمانیان به یک دعای پاپ به زمین فرو می‌روند.

خلاصه روزی در آن بین که همگی در ایاصوفیه بودند، سلطان محمد فاتح وارد به شهر و سرداران ترک داخل کلیسای مزبور شده، شاه و بطریق‌ها را تماماً گرفته کشتند و از دغدغه ناسوت و لاهوت خلاص کردند. اینک حال علمای ایران خصوص عرفا و شیخیه امروز همان نحو است؛ فاعتبروا یا اولی‌البصار.

مسائل مهمه خیلی معتابه را که اصل اساس اسلام به آن‌ها بسته است، نسیامنیاً و مسکوت عنه گذاشته‌اند. (۳۰) از هر گوشه یک عارف نیمچه بیرون می‌آید به هوای ریاست پاره عرفان پوشیده به قالب می‌زند و خود را نایب خاص امام عصر می‌خواند و باقی مسلمانان را کافر و ناصبی و مرتد دانسته، تجویز لعن بر آن‌ها می‌نماید، بلکه تبری از آن‌ها و بعضی اخوان دینی را جزء دین قرار می‌دهد. این است ثمره طیبه که از این سخنان بیرون آمده. تمام معلومات ایشان عبارت از همین چیزها شده و نام آن را علوم آل محمد گذارده‌اند [۱۹] استیذالله ممایفترون. عجب‌تر این که در هر عملی و فنی خود را داخل می‌کنند و می‌خواهند به مؤید آن

عامی بیچاره مشتبه نمایند که آقا همه علمی را می‌داند و حال آن که آن بیچاره از هیچ جا خبر ندارد.

دیگر عجب آن که آقایان مکرم جغرافیای آسمان را وجب به وجب می‌دانند و جمیع کوچه‌ها و خانه‌های شهر جابلسا و جابلقا را نقشه برداشته‌اند و از جغرافیای زمین هیچ خبر ندارند؛ حتی شهر و دهات خودشان را هم مطلع نیستند و تاریخ جان بن جان و اسامی ملائکه سموات و ارضین و هر چه در آن واقع خواهد شد، همه را خوب می‌دانند، اما از تاریخ ملت خودشان یا ملل عالم اصلاً به گوش‌شان چیزی نرسیده و نمی‌دانند علت ترقی و تنزل ملل دنیا در هر زمان چه بوده. یک نفر بچه ارمنی که از مکاتب فنی بیرون می‌آید، اگر در مقابل او بگذارند که چه قدر لسان مختلف می‌داند و علوم کسب نموده بیچاره خجل خواهد شد و دیگر ادعا نخواهد کرد.

فرنگیان را مذمت می‌کنند که طالب دنیا هستند و هیچ از معاد و آخرت خبر ندارند و حال آن که دنیاپرستی خودشان صد درجه بیشتر است و از برای تحصیل ریاست و حب جاه و ثروت به هر گونه رذالت و دنائت تن درمانده‌اند. اگر اعتقاد به معاد داشتند، البته به فریب دادن مردم راضی نمی‌شدند. [۲۰]

گوئیا باور (۳۱) نمی‌دارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند

بیچاره! فرنگیان داخل در نظام و آبادی عالم هستند، این‌ها به عکس سعی در خرابی عالم و آدم دارند. فرنگیان در راه منافع ملت و نوع خود دائماً فداکاری می‌کنند، اینان جز خود دیگر کسی را زنده نمی‌خواهند ببینند. فرنگیان دنیا را از راهش طلب می‌کنند، اینان از بی‌راه. فرنگیان همه محاسن دین اسلام را اتخاذ نموده‌اند، فقط یک اسم خالی از آن باقی مانده است. با کمال تأسف به علمای مسلمانان بشارت می‌دهم که تا چند سال دیگر اسم اسلامیت را هم از ما خواهند برد و ما را امت مسموخته حساب خواهند کرد.

علما و مشایخ و مرشدهای ما چنین گمان می‌کنند که این ریاست بلااستحقاق و خرابی سواری مفت از برای ایشان دائماً خواهد بود و همیشه سلطنت لایزال خواهند کرد و اگر در اروپا و امریکا هم مسلمانی پیدا شود، می‌آید و دست ایشان را می‌بوسد و تقلید ایشان را می‌کند. دیگر نمی‌دانند که جهالت دائمی خلاف عدل الهی است؛ عنقریب عقل‌ها منور و چشم‌ها روشن و باز خواهند شد و مردم از خیریت بیرون آمده این بارها را از دوش خواهند افکند و حقیقت و زلال دیانت اسلام بدون خرافاتی که به آن افزوده‌اند، به میدان خواهد آمد. علوم و فنون عصریه خرافات را از گوش مردم بیرون می‌کند و مردم [۲۱] از خیال مریدی و مرشدی منصرف می‌شوند و هر کسی به خیال زندگی و اصلاح امور ملت و نظم مملکت خود می‌افتد. زیرا که این مرید و مرشد بازی‌ها با نظام عالم منافات کلی دارد.

ملل فرنگستان تا از زیر بار پاتریک‌ها و پاپ‌های خود بیرون نرفتند، به این درجه ترقی نرسیدند. (۳۲) اوقاتی که دچار خرافات و غرق تقلید رؤسای روحانی خود بودند، هزار بار از اهالی ایران کارشان خراب‌تر بود. بدیهی است هر کسی این حرف‌ها را بزند، بلا تأمل بدون سؤال و جواب این علمای شارلاتان حکم به زندقه و قتل و اعدام او می‌کنند، که‌ای ملعون به شریعت استخفاف نمودی، از دین برگشتی، مرتد شدی، کافر هستی، قتلت واجب، خونت هدر، مالت مباح است؛ زیرا که این حرف‌ها به دکان ما ضرر دارد؛ چشم و گوش مردم باز می‌شوند، از زیر بار ما بیرون می‌روند. هر چه آن بیچاره داد کند و فریاد بزند که والله من خدا را یکی می‌دانم، پیغمبر خدا و معاد و قیامت و روز جزا و حشر و نشر و ائمه اثنی عشر را بهتر از شما اعتقاد دارم و می‌شناسم، مقصودم از این بیانات ترقی مسلمانان و بیدار شدن علمای اسلام از خواب غفلت است، هیچ به خرج نخواهد رفت؛ ولی چه چاره باید حرف حق را گفت و شنید و از هیچ چیز نترسید، البته ثمر هم خواهد داشت، چنان چه گفتند و از پیش رفت و ثمر کرد.

ای مؤمن هوشمند تو که این رساله مختصر را [۲۲] می‌خوانی، خواهش دارم خوب دقت کنی و رساله رکن رابع را پیش رویت گذارده، کلاه نیم قازی خود را قاضی

قرار دهی و از روی انصاف محاکمه کنی پیش خود و بینی که آیا از این عبارات ساده و جمله‌های کوتاه و معانی روشن که با کمال وضوح نوشته شده، بیشتر استفاده نمودی یا از آن نغمه‌های طویل و قصه‌های ویرانه و حرف‌های کوسه ریش پهن که سر و بن و مطلع و مقطع و مبتدا و خبرش معلوم نیست و آخر مطلب و مقصود در طی عبارات گم می‌شود و هر چه علی طول‌ها آن عبارات فاضلانه و اصطلاحات مغلق حکیمانه را می‌خوانی، وجدانت به زبان حال می‌گوید: کجا بودم اکنون فتادم کجا؟

نهایت این است (۳۳) که به وجدانت جواب می‌دهی که من عامی هستم، این عبارات حکمت‌آمیز را نمی‌فهمم باید تسلیم شوم تا از اهل ایمان باشم. وجدان بیچاره‌ات جواب می‌دهد که ای مرد محترم کمال بی‌انصافی است که به چیز نفهمیده تصدیق کنی و تسلیم شوی؛ همه چیز را گمان مکن که تو نفهمیده [ای] ، آخر شاید گوینده نفهمیده باشد، وانگهی سخن و کلام برای تفهیم و تفهم است، اگر آن مرشد تو منطوق و کلم‌الناس علی قدر عقولهم می‌دانست، طوری می‌گفت و می‌نوشت که همه کسی بفهمد و استفاده کند. باری گرفتیم که آن رساله یابو تخلص را نفهمیدی، این رساله مختصر را با این وضوح عبارات که می‌فهمی، ملاحظه [۲۳] کن و انصاف بده که با این قلت حجم صد برابر رساله آن گوشواره عرش خدا است و دارای مطالب مفیده است.

هر چه در آن رساله است، روح و جوهر تمام آن‌ها با اجوبه و اعتراضات و مطالب عدیده دیگر در این مختصر گنجیده؛ اگر مقصود صاحب آن رساله این است که تو نفهمیده قبول کنی، مقصود ما این است که تنها تو بفهمی، خواهی قبول کن و خواهی قبول مکن. ما فهمیدن از تو می‌خواهیم نه باور کردن؛ نظر به وضوح عبارات و سهولت الفاظ این رساله را تحقیر و استخفاف مکن. این الفاظ سهل ممتنع را ببین که عالمی معانی در یک جمله کوچک او منظوی است و این حجت نورانیه را مشاهده نما و اثبات خود را در ضمن معانی خود مندرج دارد؛ هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج. باید هر درختی را از میوه شناخت.

تمت الرسالة في غرة شهر شوال المكرم سنة ١٣٣٠ ثلثين و ثلثمائه بعد الالف
من الهجرة النبوية المصطفوية. [٢٤]

قانون انجمن های ایالتی و ولایتی

(مصوبه اولین دوره مجلس شورای ملی ایران)

فصل اول در تشکیل انجمن‌های ایالتی

۱ - ایالت قسمتی از مملکت است که دارای حکومت مرکزی و ولایات حاکم‌نشین جزو است.

۲ - در مرکز هر ایالتی انجمنی موسوم به انجمن ایالتی بتفصیل ذیل تشکیل می‌شود.

۳ - اعضای انجمن ایالتی مرکب می‌شود از منتخبین کرسی ایالت و توابع آن و مبعوثینی که از انجمنهای ولایتی فرستاده می‌شوند.

۴ - عدّه منتخبین کرسیهای ایالات دوازده نفر خواهد بود و عدّه مبعوثینی که از ولایت جزو به کرسی ایالت فرستاده می‌شوند موافق عدّه ولایات حاکم‌نشین جزو خواهد بود به این معنی که هر یک از انجمنهای ولایتی فقط یک نفر از میان خودشان به اکثریت آراء به اطلاع حکومت انتخاب نموده با اعتبارنامه به امضای انجمن ولایتی به انجمن ایالتی می‌فرستند.

۵ - ایالاتی که در قلمرو ایالتی سکونت دارند می‌توانند یک نفر منتخب انجمن ایالتی بفرستند.

شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان در شهرها

۶ - انتخاب کنندگان اعضاء انجمنهای ایالتی در شهرها باید دارای شرایط ذیل باشند.

اولاً تابعیت ایرانیه، ثانیاً اکمال بیست و یک سال اقلان، ثالثاً داشتن ملک یا خانه در آن ایالت یا دادن مالیات مستقیم.

۷ - اشخاص ذیل حق انتخاب ندارند: اولاً اشخاصی که بواسطه جنحه یا جنایتی مجازات قانون دیده‌اند، ثانیاً اشخاصی که معروف به فساد عقیده و به ارتکاب قتل یا سرقت باشند، ثالثاً اشخاص ورشکسته به تقصیر، رابعاً طایفه نسون، خامساً اشخاص خارج از رشد.

۸ - اشخاص ذیل از شرکت در انتخابات به شرط ممنوعند: اولاً حکام و معاونین آنها در محل حکومت، ثانیاً عمال نظمیه شهری که در آن انتخابات به عمل می‌آید، ثالثاً مأمورین نظامی بری و بحری داخل در نظام.

۹ - شرایط انتخاب شدن همان شرایط انتخاب کردن است بعلاوه باید انتخاب شدگان سواد فارسی کامل داشته باشند و سنشان کمتر از سی سال نباشد و داخل خدمت دولتی نباشند.

۱۰ - اشخاصی که انتخاب می‌شوند باید قبل از وقت یا خودشان داوطلب انتخاب شدن باشند یا به تکلیف انتخاب کنندگان قبول انتخاب شدن را نموده باشند.

ترتیب انتخاب اعضاء در شهرها

۱۱ - در هر شهری که انتخابات به عمل می‌آید انجمنی برای نظارت در انتخابات تشکیل می‌یابد که مرکب از شش نفر از معاریف انتخاب کنندگان شهر و در تحت نظارت حاکم یا نایب‌الحکومه یا معاونشان خواهد بود.

۱۲ - پس از تشکیل اعضای انجمن از میان خودشان یکنفر رئیس و یکنفر منشی انتخاب خواهند نمود.

۱۳ - نظم مجلس و حفظ انتخاب با رئیس و نوشتن صورت مجلس با منشی خواهد بود.

۱۴ - انجمن نظار فقط مشغول امر انتخاب خواهد بود و به هیچوجه داخل در گفتگوی دیگری نخواهد شد.

۱۵ - انجمن نظار اعلانی مرتب نموده دو هفته قبل از روز انتخاب که جمعه خواهد بود در شهر اشاعه می‌دهند.

۱۶ - اعلان مذکور در ماده فوق مطالب ذیل را دارا خواهد بود.

اول محل و ایام و اوقاتی که انجمن نظار حاضر خواهد بود برای دادن تعرفه به اشخاصی که شرایط انتخاب کردن را دارا هستند. دوم مواد شش تا نه این قانون را. سوم محل و روز و مدتی را که انجمن نظار حاضر خواهد بود برای گرفتن اوراق انتخاب از دارندگان تعرفه انتخاب. چهارم عده اعضاییکه باید انتخاب شوند.

۱۷ - محل اجتماع انجمن نظار حتی المقدور قسمی انتخاب خواهد شد که در مرکز شهر واقع باشد تا مردم بتوانند به سهولت و آزادی ورود کرده تعرفه بگیرند یا روز انتخاب رأی بدهند مثل مساجد یا مدارس.

۱۸ - تعرفه که با نمره و تاریخ به مهر اعضای انجمن نظار به انتخاب کنندگان داده می‌شود محتوی اسم خود و پدر و سن و شغل و منزل انتخاب کننده خواهد بود همچنین تعیین روز و محلی را می‌نماید که دارنده تعرفه باید حاضر شده رأی خود را بدهد.

۱۹ - انجمن نظار تمام تعرفه‌هایی را که می‌دهد به ترتیب نمره در کتابچه ثبت خواهد نمود و روز انتخاب که فقط یکروز خواهد بود و به وسیله اعلان و تعرفه معین گردیده انجمن نظار از صبح تا شام در محلی که معین شده حاضر می‌شود.

۲۰ - روز انتخاب انجمن اقلأً ده ساعت برای تحصیل آراء حاضر خواهد بود. ساعت افتتاح و اختتام مجلس انتخاب قبل از وقت اعلان خواهد شد.

۲۱ - پس از انقضای وقتی که معین شده دیگر ورقه انتخاب از کسی قبول نخواهد شد.

۲۲ - دادن رأی باید مخفی باشد و از این جهت دارنده تعرفه باید قبل از دخول به مجلس انتخاب مطابق عدۀ که اعلان شده است اسم یک یا چند نفر را که دارای شرایط انتخاب شدن باشند و روی یک قطعۀ کاغذ سفید بی نشان نوشته تا کند و با خود داشته باشد.

۲۳ - پس از حضور اعضای انجمن و افتتاح مجلس انتخاب در ساعتی که اعلان شده قبل از شروع به گرفتن اوراق انتخاب رئیس انجمن نظار جعبۀ که برای ضبط اوراق انتخاب است در حضور اعضای انجمن و حاضرین از انتخاب کنندگان باز نموده خالی بودن آن را می‌نماید.

۲۴ - دارندگان تعرفه برای ورود به مجلس انتخاب باید تعرفه و ورقۀ انتخاب خود را در دست داشته باشند.

۲۵ - اشخاصی که تعرفه ندارند حق دخول و مزاحمت را ندارند.

۲۶ - هر یک از دارندگان تعرفه پس از ورود به مجلس انتخاب در کمال آرامی تعرفه و ورقۀ انتخاب خود را به رئیس خواهند داد.

۲۷ - رئیس نمرۀ تعرفه را به صوت بلند می‌گوید تا یکی از اعضای انجمن نمره را در کتابچه ثبت تعرفه پیدا نموده نشان کند؛ پس از نشان آن نمره رئیس تعرفه را به صاحبش رد نموده ورقۀ انتخاب او را بدون نگاه کردن در جعبۀ انتخاب می‌اندازد.

۲۸ - انتخاب کنندگان پس از دادن ورقهٔ انتخاب و پس گرفتن تعرفه در صورت تنگی جای و اختلال نظم و ترتیب انتخاب و امر رئیس از مجلس انتخاب خارج خواهند شد.

۲۹ - رئیس از حضور عدهٔ از انتخاب کنندگان در مجلس انتخاب مضایقه نخواهد نمود مگر اینکه موجب تنگی مکان و معطلی و بی‌نظمی امر انتخاب بشود در این صورت اطاعت امر رئیس لازم است.

۳۰ - دخول در مجلس انتخاب با داشتن حربه ممنوع است.

۳۱ - پس از انقضای وقت مجلس انتخاب یا نشان شدن تمام نمره‌ها در کتابچه ثبت تعرفه رئیس ختم انتخاب را به صوت بلند اعلان می‌نماید. و پس از آن دیگر از کسی ورقهٔ انتخاب قبول نمی‌شود.

۳۲ - پس از اعلان ختم انتخاب رئیس جعبهٔ انتخاب را در حضور اعضای انجمن نظار و حاضرین از انتخاب کنندگان خالی نموده امر به استخراج اسامی می‌نماید.

۳۳ - کار اول تعیین عدهٔ اوراق انتخاب خواهد بود و نتیجه آن به توسط منشی انجمن در صورت مجلس روز انتخاب ثبت می‌شود.

۳۴ - پس از تعیین عدهٔ اوراق انتخاب یکی از اعضا اسامی مرقومه روی اوراق را یک یک به صوت بلند می‌خواند و به یک نفر دیگر از اعضا می‌دهد.

۳۵ - منشی مجلس باید اسامی که خوانده می‌شود در بالای صفحه کاغذی سیاه نموده هر چند دفعه که یک اسم مکرر می‌شود زیر آن برای شماره علامتی بگذارد.

۳۶ - در صورتیکه روی اوراق انتخاب بیشتر یا کمتر از عدهٔ معینه در اعلان اسامی نوشته باشند نقصی در امر انتخاب نخواهد شد؛ در صورت اول آن عده اسمی که زیاد نوشته شده از آخر ورقه خوانده نخواهد شد.

۳۷ - از اوراق آنچه سفید یا لایقراً باشد یا اینکه صحیحاً معرفی انتخاب شده را بکند یا امضای انتخاب کننده را داشته باشد یا بیش از یک ورق باشد محسوب نخواهد بود ولی عیناً ضمیمه صورت مجلس می‌شود.

۳۸ - بلافاصله پس از استخراج و شماره آراء رئیس نتیجه را به صوت بلند اعلان می‌نماید و اوراق انتخاب را پاره و باطل می‌نماید به استثنای آنهاییکه در ماده فوق ذکر شد که ضمیمه صورت مجلس می‌شود.

۴۰ - صورت مجلس انتخابات را منشی در دو نسخه تحریر نموده به امضای اعضای انجمن نظار می‌رساند یک نسخه به حاکم یا نایب‌الحکومه داده خواهد شد و نسخه دیگر با کتابچه ثبت تعرفه و اوراق مذکور در ماده ۳۸ در نزدیکی از اعضا که انجمن نظار معین کند امانت می‌ماند که پس از تشکیل به انجمن ایالتی یا ولایتی تسلیم نماید.

۴۱ - در صورت تساوی آراء منتخب به حکم قرعه معین می‌شود.

۴۲ - در صورتی که تجدید انتخاب لازم شود جمعه آینده خواهد بود.

۴۳ - اگر از انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان کسی در حین انتخاب شکایت یا ایرادی در امر انتخاب داشته باشد مانع از انجام انتخاب نخواهد شد ولی شرح آن شکایت باید در صورت مجلس درج شود.

۴۴ - شکایات و ایرادات راجعه به انتخابات باید در ظرف یک هفته بعد از ختم انتخاب به انجمن نظار اظهار شود تا انجمن رسیدگی نموده حکم خود را بدهد و نتیجه را ضمیمه صورت مجلس انتخاب نماید.

۴۵ - متشکیان از انتخابات اگر از حکم انجمن نظار راضی نباشند می‌توانند پس از افتتاح انجمن ایالتی یا ولایتی شکایت خودشان را در ظرف هفته اول تجدید نمایند و حکم انجمن ایالتی یا ولایتی قطعی خواهد بود.

۴۶ - حق اعتراض و ایراد بر انتخابات را اشخاصی دارند که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را داشته باشند.

۴۷ - انجمن نظار یک هفته بعد از انجام انتخابات متفرق خواهد شد.

شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان بلوک

۴۸ - انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان بلوک باید دارای صفات ذیل باشند.

اولاً تابعیت ایرانیه، ثانیاً کمتر نبودن سن از بیست و پنج، ثالثاً داشت زراعت و دادن مالیات، رابعاً معروف نبودن به قتل یا سرقت، خامساً داخل نبودن در خدمت نظامی.

۴۹ - انتخاب شوندگان باید علاوه بر آنچه در ماده فوق ذکر شد کمتر از سی سال نداشته باشند و در امور محلی صاحب بصیرت و اطلاع باشند و داخل در خدمت دولتی نباشند.

ترتیب انتخاب اعضاء در بلوک

۵۰ - از هر قریه یکنفر به انتخاب اهالی قریه انتخاب می‌شود و تمام منتخبین قرأ یک بلوک در مرکز بلوک جمع شده با یک نفر منتخب آنجا به اطلاع نایب‌الحکومه بلوک یکنفر را با اکثریت آراء از میان خود منتخب نموده با اعتبارنامه که امضای نایب‌الحکومه و انتخاب کنندگان را خواهد داشت به انجمن روانه می‌دارند و به منازل خود مراجعت می‌نمایند.

۵۱ - منتخبینی که از طرف اهالی قرأ به مرکز بلوک برای انتخاب نماینده فرستاده می‌شوند باید اعتبارنامه به امضای ریش سفیدان قریه خود داشته باشند.

۵۲ - منتخبین قرأ مختارند اگر بخواهند برای نمایندگی در انجمن از اهل شهر کسی را انتخاب کنند.

ترتیب انجمن ایالتی

۵۳ - یک هفته بعد از انجام انتخاب در شهرها انجمن ایالتی منعقد گشته مشغول امور راجعه به خود می‌شود رای انجمن در غیبت مبعوثین توابع مناط اعتبار و اجرا است.

۵۴ - انجمن ایالتی اعتراضات به انتخابات را موافق قوانین مقرر رسیده خواهد کرد و باید در ظرف یکماه پس از رسیدن اعتراضات به انجمن آنها را قطع و فصل کند. چنانچه رجوع اعتراضات به محاکم عمومی لزوم یابد ابتدای آن یک ماه از روزی خواهد بود که این ارجاع مقرر می‌شود. رسیدگی و محاکمه انجمن فقط در ایرادات مرقومه در ورقه اعتراضیه است.

۵۵ - اعضای انجمن ایالتی که انتخاب آنها مورد ایراد است تا زمانیکه ایرادات بثبوت نرسیده می‌توانند در اجلاس حضور به هم رسانیده رأی دهند.

۵۶ - هر یک از اعضای انجمن می‌توانند از عضویت استعفا نمایند و همچنین انجمن یا شورای ملی می‌توانند یکی از اعضاء انجمن را بعد از ثبوت تقصیر به حکم قانون از عضویت انجمن معاف بدارند.

۵۷ - هر یک از اعضاء که شرط عضویت از وی سلب شود به حکومت انجمن از عضویت معاف می‌شود.

۵۸ - هر یک از اعضاء که در ده اجلاس متوالی بدون عذر موجه در انجمن حاضر نشود به حکم انجمن از عضویت خارج می‌شود.

۵۹ - هر عضوی که موافق مواد فوق از عضویت معاف شده باشد می‌تواند در این خصوص به مجلس شورای ملی شکایت کند تا به شکایت او رسیدگی شود.

۶۰ - هر عضوی که می‌خواهد از عضویت استعفا نماید باید استعفای خود را کتباً و صریحاً به رئیس انجمن عرضه دارد تا از طرف انجمن به توسط حکومت اقدامات لازمه در انتخاب عضو دیگری به جای او بشود.

۶۱ - مدت دوره انتخابیه اعضای انجمنهای ایالتی چهار سال خواهد بود و پس از انقضای دو سال اول نصف از اعضاء به حکم قرعه از عضویت خارج و عوض آنها انتخاب می‌شود و از این به بعد در رأس هر دو سال آن نیمه از اعضاء که دوره چهار سال عضویت آنها به سر آمده به موجب انتخاب جدید تبدیل یا تجدید می‌شود.

۶۲ - در صورتی که عضوی قبل از انقضای دوره انتخابیه بسبب استعفاء یا معاف شدن از انجمن خارج بشود عوض او باید در ظرف یکماه از محل خود انتخاب شده در انجمن حاضر بشود و انجمن ایالتی باید مواظب اجرای این امر باشد.

۶۳ - انجمن ایالتی در تمام سال منعقد خواهد بود ولی در سه ماه تابستان در هر ماهی ثلث اعضاء به حکم قرعه حق تعطیل دارند.

۶۴ - در موقع افتتاح انجمن اعضائیکه حاضر هستند یکنفر رئیس، یکنفر نایب‌رئیس و دو منشی از میان خود به اکثریت آراء برای یکسال انتخاب خواهند نمود و در این موقع باید اقلأ سه ربع از اعضاء حضور داشته باشند.

۶۵ - انجمنهای ایالتی موافق نظامنامه داخلی امور داخلی خود را مرتب خواهند کرد.

۶۶ - انجمنهای ایالتی می‌توانند یک یا چند نفر از اعضای انجمن را برای رسیدگی به امریکه راجع به آنهاست مامور نمایند.

۶۷ - رؤسای شعب مختلفه ادارات دولتی در ایالات باید اطلاعات کتبی و شفاهی که انجمن بخواهد و راجع به آن ایالات باشد بدهند.

۶۸ - انجمن ایالتی می‌تواند مستقیماً بدون واسطه حاکم مکاتبه با شعبات مختلفه ادارات دولتی در ایالت بنماید به استثنای اداراتی که در تحت ریاست خود حاکم واقعند که در این صورت طرف مکاتبات خود حاکم خواهد بود.

۶۹ - حاکم یا معاون او حق حضور و نطق در اجلاس انجمن ایالتی دارد مگر در مواردیکه به محاسبات حکومتی رسیدگی می‌شود.

۷۰ - اجلاس انجمن علنی است ولی بر حسب خواهش پنج نفر از اعضاء یا حاکم یا رئیس با رعایت اکثریت آراء می‌توان مجلس محرمانه بدون حضور تماشاچی تشکیل داد.

۷۱ - اشاعه صورت مجلس محرمانه موقوف برای کسی است که انجمن محرمانه را خواسته است.

۷۲ - نظم داخلی انجمن به عهده رئیس است. هر یک از اعضا که برخلاف نظم انجمن رفتار نماید به حکومت خود انجمن موافق نظامنامه داخلی مجازاتش مقرر می‌شود و اگر از غیر اعضاء حرکتی مخالف انتظامات مجلس ظهور کند رئیس می‌تواند به توسط مأمورین نظمیه که در تحت اطاعت او هستند مقصر را اخراج یا توقیف کند و عده مأمورین نظمیه برای انجمن ایالتی از شش الی دوازده نفر و برای انجمن ولایتی از دو الی شش نفر مقرر شده است.

۷۳ - در صورتیکه در انجمن جنحه یا جنایتی واقع شود صورت واقعه را رئیس امضا می‌کند و به محکمه که در این باب باید حکم کند می‌رساند.

۷۴ - در صورتیکه برای حفظ نظم داخلی انجمن حضور دسته از مأمورین نظامی یا نظمی لازم باشد رئیس می‌تواند به قدر کفایت آنها را از حاکم بخواهد.

۷۵ - در صورتیکه بیش از نصف اعضاء حاضر باشند شروع به مذاکرات می‌شود.

۷۶ - برای تحصیل رأی اقلأ حضور دو ثلث اعضاء لازم است.

۷۷ - در صورتیکه عدۀ اعضاء در اجلاسی از عدۀ مقررۀ کمتر باشد مذاکرات و کسب رأی موکول به مجلس آینده می‌شود و در اجلاس ثانی بدون مراعات عدد مذاکرات می‌شود و اکثریت آراء حاضرین مناط اعتبار خواهد بود و در صورت مجلس انجمن اسامی غائبین باید نوشته شود.

۷۸ - در صورتیکه ربع اعضاء حاضر خواهش کنند کسب رأی مخفی می‌شود.

۷۹ - در صورت تساوی آراء رأی رئیس به منزله دو رأی محسوب است در انتخاب اشخاص حتماً رأی مخفی گرفته می‌شود و نتیجه رأی و عدۀ رأی دهندگان باید در صورت مجلس ثبت گردد.

۸۰ - همه روزه صورت مجلس رسمی بطور خلاصه باید مرتب و محرر شود و در ظرف چهل و هشت ساعت بعد از اختتام هر اجلاسی آن صورت به روزنامه‌نویسان در صورت مطالبه داده شود.

۸۱ - روزنامه‌های محلی هر گاه عقاید خود را در خصوص مذاکرات انجمن خواسته باشند طبع نمایند باید قسمتی از صورت مجلس انجمن را که مربوط به آن است نیز درج نمایند والا مورد مواخذه و موافق قانون انطباعات مجازات می‌شوند.

۸۲ - صورت مجالس باید به توسط یکی از منشیان نوشته شده در ابتدای اجلاس آینده به امضای رئیس و منشی برسد و این صورت باید محتوی باشد بر مذاکرات و اسامی اعضائیکه داخل در مباحثه شده‌اند و خلاصۀ اظهارات آنها.

۸۳ - کلیه اشخاصی که حق انتخاب دارند یا در ولایت مالیات بده باشند حق دارند صورت مجلس علنی را بخواهند و از روی آنها صورت بردارند و به توسط روزنامجات منتشر سازند.

۸۴ - کلیه مذاکرات و مباحثاتی که خارج از وظیفه انجمن است از درجه اعتبار ساقط است و به موقع اجرا گذارده نمی‌شود. هر کس حق دارد به این قبیل اقدامات که خارج از وظیفه انجمن است ایراد و اعتراض کند.

۸۵ - اعلیحضرت همایونی به تصویب وزیر داخله نظر به دلائل موجه می‌تواند انجمنی را به موجب فرمان مرخص و در همان فرمان امر به تجدید انتخاب فرماید که در ظرف یکماه امر انتخابات جدید انجام یابد و باید انجمن بعد از تشکیل امر انتخابات به فاصله یک هفته تشکیل یابد و منعقد شود.

۸۶ - مردم مختارند که هر کدام از اعضای سابق را که بخواهند و از آنها رضایت داشته باشند دوباره انتخاب نمایند.

فصل دوم در وظایف انجمنهای ایالتی

۸۷ - وظایف انجمنهای ایالتی منحصر است به نظارت در اجرای قوانین مقرر و رسیدگی و قرارداد در امور خاصه ایالت موافق شرح ذیل یا اخطار و صلاح‌اندیشی در صرفه و امنیت و آبادی ایالت.

۸۸ - ایجاد قانون از وظیفه انجمنهای ایالتی خارج است.

۸۹ - انجمنهای ایالتی می‌تواند در کلیه شکایاتی که از حکام ایالات و ولایت می‌رسد رسیدگی کرده هر گاه رفتار حاکم برخلاف قانون باشد نقض قوانین را به او

اخطار نمایند و در صورت عدم ظهور نتیجه مراتب را به ادارات مرکزی دولت اظهار داشته احقاق حق متظلمین را بخواهند.

۹۰ - مادامیکه ادارات عدلیه تشکیل نشده در صورتی که کسی از حکمی که درباره او از یکی از حکمای عرفیه صادر شده باشد به انجمن شکایت و تظلم کند، انجمن می‌تواند در همان محکمه امر به استیناف و تجدید رسیدگی کند و اگر این استیناف رفع شکایت محکوم علیه را نکند، انجمن حق دارد رسیدگی در آن امر را به ادارات مرکزی ارجاع کند.

۹۱ - انجمن ایالتی حق نظر در وصول و ایصال مالیات به هر عنوان که موافق قانون مقرر شده باشد دارد.

۹۲ - تصفیه شکایات راجعه به مالیات و همچنین تحقیق در باب استدعای تحقیقات و تشخیص امراقات بر عهده این انجمنها است و نتیجه تحقیقات به توسط حاکم ایالت باید به وزارت مالیه ابلاغ شود که با تصفیه وزارت مالیه به موقع اجراء گذارده شود.

۹۳ - انجمن ایالتی می‌تواند در مواردی که برای مصارف محلی از قبیل راه سازی و تأسیس مدارس و پل سازی و غیره وجهی لازم شود آن وجه را به نسبت تقسیم مالیات همان محل سرشکن اهالی نماید موافق حدی که در قانون مالیه مقرر است.

۹۴ - انجمن ایالتی می‌تواند در موقع احتیاج برای احداث پاره تأسیسات عام‌المنفعه از قبیل راه و پل و مدرسه و غیرها مبلغی استقراض کند مشروط بر اینکه محل ادای آن استقراض از عایدات معمولی یا فوق‌العاده همان ایالت باشد و این استقراض بدون تصویب مجلس شورای ملی و امضای ملوکانه صورت‌پذیر نخواهد شد.

۹۵ - در صورتی که انجمن اخذ مالیاتی فوق‌العاده علاوه بر حدود مقرر لازم داند باید موافق قانون اساسی به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

۹۶ - مالیات فوق‌العاده فقط به محلی تعلق می‌گیرد که فایدهٔ تأسیسات مذکوره در موارد فوق راجع به آن است، چنانچه فایدهٔ تأسیسات راجع به تمام ایالت باشد مالیات هم سرشکن تمام ایالت می‌شود و اگر فایدهٔ آن به بلد یا بلوکی خاصه تعلق گیرد، مالیات مزبور هم فقط از همان بلد یا بلوک گرفته خواهد شد.

تنبیه: وجوهی که به موجب مواد فوق بر سبیل فوق‌العاده سرشکن اهالی می‌شود باید به نسبت مالیاتی باشد که پس از ممیزی جدید مقرر خواهد شد.

۹۷ - قراردادهای انجمن در امور ذیل به اکثریت آراء واجب‌الاجرا است مگر آنکه حاکم در مدت بیست روز پس از صدور حکم اخطار کند که قرارداد انجمن مخالف قانون یا خارج از وظیفه انجمن است و نسخ آن را بخواهد؛ اگر انجمن متقاعد نشد حاکم باید نسخ آن قرارداد را در ظرف دو ماه به تصویب مجلسین و صحهٔ همایونی صادر نماید والا قرارداد انجمن باید به موقع اجرا گذارده شود.

۹۸ - قراردادهای مذکوره در ماده فوق از قرار ذیل است:

اول در خصوص خرید و فروش و معاوضهٔ اموال منقوله و غیر منقوله ایالتی به استثناء ابنیهٔ حکومتی و محکمه‌ها و مدارس و مجلس‌ها و عمارات نظمیه و اشیاء منقوله متعلق به آنها.

دوم در ترتیب اداره و نگاهداری اموال منقوله و غیر منقوله.

سوم در اجاره و استجاره مستقلات و املاک برای صرفه یا رفع حاجت ایالت.

چهارم در خارج کردن عمارات یا ملکی از تصرف اداره و به تصرف ادارهٔ دیگر دادن به استثناء ابنیهٔ حکومتی و محکمه‌ها و مدارس و مجلس‌ها و عمارات نظمیه که باید با تصویب ادارات مرکزی باشد.

پنجم در رد و قبول عطایا نسبت به ایالت مشروط بر آنکه اعتراضی بر آنها نشده باشد.

ششم در بیمه کردن عمارات و ابنیه ایالتی.

هفتم در اداره شوارع ایالتی و رسیدگی به نقشه‌ها و بازدید کارهائیکه برای ساختن و تعمیر راههای ایالتی لازم است و در تعیین اداراتی که ساختن و مرمت این وامها به آنها باید واگذار شود و در باب طرق شوسه و غیره که در تحت امتیاز خارجه یا داخله است وظیفه انجمن فقط نظارت است بر اینکه به شروط مقرر امتیازنامه عمل شده باشد در صورتیکه انجمن تخلفی در مواد امتیازنامه معلوم دارد باید ملاحظات خود را بدون مداخله به وزارت فواید عامه اطلاع دهد.

هشتم در اداره شوارع عمومی که منافع آنها به چندین ولایت می‌رسد و تعیین بلوکاتی که باید شرکت در ایجاد و نگاهداری آن راهها بنمایند و تعیین وجه سالیانه پس از تحصیل آراء انجمنهائی که در این امر شرکت دارند و تقسیم وجوهی که دولت یا ایالت از برای کلیه این قبیل راهها می‌دهد و تعیین اداراتیکه ساختن این شوارع به آنها واگذار می‌شود و تبدیل بیکاریها به وجوه نقدیه.

نهم در ایجاد وسائل عبور و حمل و نقل از قبیل کشتیهای کوچک و کرجی جهت عبور از رودخانه‌ها و غیرها و تعیین حق‌العبور.

دهم در رسیدگی به نقشه و بازدید کلیه کارهائیکه مخارج آنها از وجوه ایالت داده می‌شود و تعیین اداره که اجرای این کارها به عهده آن محول خواهد شد.

یازدهم در رسیدگی به اظهارات اهالی بلوکات و قراء و قصابات و شرکتهای و اشخاص مختلفه برای کمک نقدی در انجام کارهائی که منافع ایالتی دارد.

دوازدهم در تعیین سهم نقدی ایالت در مخارجی که منافع آنها هم به ایالت هم به بلوکات می‌رسد.

سیزدهم در حفظ حقوق علایق و املاک ایالتی در محکمه‌ها.

چهاردهم در رسیدگی بمحاسبات مریضخانه‌های ایالتی و همچنین قرارداد با مریضخانه‌های متفرقه در خصوص پذیرفتن مرضای فقرا.

پانزدهم در اداره دارالایتام.

شانزدهم در تعیین سهم بلوکات جهت مخارج مریض‌خانه‌ها و دارالایتام و تشخیص مأخذ این تقسیم.

هفدهم در تأسیس و اداره کردن دارالعجزه ایالتی.

هجدهم در تأسیس و اداره صندوق وظیفه برای مأمورینی که حقوق آنها از وجوه ایالتی پرداخته می‌شده و بواسطه پیری و ناتوانی و قدمت خدمت معاف از خدمت شده‌اند و همچنین برای ورثه اشخاصی که در سر خدمت وفات کرده‌اند.

نوزدهم در معاونت نقدی برای تکمیل تحصیل شاگردان قابل بی‌بضاعت به موجب راپورت مفتشین انجمنهای علمی و ادارات مدارس و سلب این امتیاز در صورت عدم استحقاق یا ظهور تقصیر.

بیستم در تأسیس مجلس امتحان برای انتخاب شاگردانی که به آنها جهت تکمیل تحصیل معاونت می‌شود.

یست و یکم در رسیدگی به اختلافاتی که مابین دو یا چند بلوک در خصوص تقسیم مخارج مشترک حاصل شود.

بیست و دوم در رسیدگی بقراردادهای انجمنهای بلدی در خصوص برقرار نمودن یا توقیف یا تغییر دادن مکانها و میدان‌هایی که جهت بارانداز و فروش امتعه دائماً یا موقتاً بر قرار می‌شود.

بیست و سوم در قریه از بلوکی خارج کردن و جزو بلوک دیگر محسوب داشتن با موافقت انجمنهای ولایتی.

بیست و چهارم در رسیدگی به صورت اسامی اشخاصی که در بلوک حق انتخاب کردن دارند.

۹۹ - چون انجمنهای ایالتی بصیرت در امور و حوائج ایالات دارند لازم است اولیای دولت قبل از اقدام به تغییرات در ایالات رأی انجمنهای مزبوره را بخواهند ولی مجبور به پیروی رأی آنها نیستند.

۱۰۰ - اولیای دولت باید در مسائل ذیل رأی انجمن را بخواهند.

اول در صورتیکه بخواهند حدود ایالت یا بلوکات و یا مقر حکومت را تغییر بدهند.

دوم در صورتیکه بخواهند بعضی از مراتع را تبدیل به جنگل نمایند.

۱۰۱ - صلاح‌اندیشی در وجوهی که از خزانه دولتی برای مخارج عمومی ایالت بعنوان کمک داده می‌شود به عهده انجمن ایالتی است و باید از قرارداد انجمن بی‌اندازه تجاوز نشود.

۱۰۲ - در خصوص اعانه‌هایی که از ادارات دولتی برای مخارج مساجد و تأسیسات خیریه و یا معاونت در ایجاد یا مرمت مدارس و دارالعجزه و همچنین کمک به انجمنهای زراعتی و فلاحتی می‌شود، انجمن می‌تواند صلاح‌اندیشی خود را با رعایت ترتیب اهمیت با ادارات دولتی اظهار نماید.

۱۰۳ - انجمن ایالتی می‌تواند به توسط رئیس انجمن ایرادات خود را در اموری که راجع بمنافع ایالت است و همچنین اعتراضاتی که در خصوص ترتیب و حوائج ادارات متعلقه به ایالت دارد به وزارت‌خانه‌ها اظهار کند.

۱۰۴ - در کلیه امور معاشی و اداره انجمن ایالتی می‌تواند رأی خود را اظهار کند، لکن در امور سیاسی حق مذاکره ندارد.

تنبيه: امور سیاسی عبارت از مسائلی است که راجع به اصول اداره و قوانین اساسی مملکت و پلتیک دولت باشد.

۱۰۵ - ایرادات انجمن در خصوص منافع ایالتی بیکی از ملاحظات سه‌گانه ذیل راجع تواند شد.

اول اینکه در اجرای آن امور منافع مخصوصه آن ایالت منظور نشده باشد.

دوم آنکه از منافع مخصوصه آن ایالت صرف‌نظر کرده باشند.

سوم آنکه به ملاحظه منافع دیگر چشم از منافع آن ایالت پوشیده باشند.

فصل سوم بودجه و محاسبات ایالت و ولایت

۱۰۶ - هر ایالت یا ولایتی صاحب بودجه خواهد بود که جمع و خرج معمولی و فوق‌العاده آن از قرار تفصیل ذیل است.

۱۰۷ - جمع‌های معمولی بودجه ایالت یا ولایت از این قرار است.

اول وجهی که بعد از تمیزی و تعدیل مالیات بر طبق قانون مالیه و بر حسب حکم دولت و تصویب مجلس شورای ملی از مالیات هر ایالت و ولایتی برای مخارج محلی آنجا واگذار می‌شود.

دوم منافع اموال ایالتی یا ولایتی.

سوم منافع حاصله از حق العبور طرق و معابری که به توسط ایالت یا ولایت ساخته شده و حق اخذ آن را دارند.

چهارم سهمی که بلوکات از بابت نگهداری طرق و شوارع به ایالت و یا ولایت می‌دهند.

۱۰۸ - جمع‌های فوق‌العاده ایالات و ولایات از قرار ذیل است:

اول مالیات فوق‌العاده که بر حسب اقتضای ضرورت و به حکم قانون موقتاً علاوه بر معمول دریافت می‌شود.

دوم وجه استقراض که در موقع لزوم بر حسب قانون استقراض آن تصویب می‌شود.

سوم عطیات و بخشش‌هایی که به ایالات و ولایت می‌شود.

چهارم قیمت اموال ایالتی که بفروش رسیده باشد.

پنجم سایر فواید متفرقه که بر حسب اتفاق ممکن است پیدا شود.

۱۰۹ - مخارج معمولی بودجه ایالت یا ولایت از قرار ذیل است:

اول اجاره یا مرمت دارالحکومه و همچنین اساسیه و مرمت آن.

دوم اجاره یا مرمت محل و اساسیه که برای انجمن معارف لازم است.

سوم اجاره یا مرمت قراولخانه‌ها و محل قراسورانها.

چهارم اجاره یا مرمت محاکم عدلیه و اساسیه آنها.

پنجم مخارج طبع و انتشار اعلانات و صورت‌های لازمه از اسامی اشخاصی که حق انتخاب در ایالت یا ولایت دارند.

ششم کلیهٔ مخارجی که از طرف دولت به عهدهٔ ایالت یا ولایت محول است.

هفتم ادای اقساط قروض ایالتی.

۱۱۰ - مخارج فوق‌العادهٔ بودجه ایالت یا ولایت مخارجی است که بطور موقتی و اتفاقی ضرورت پیدا می‌کند.

۱۱۱ - وجوهی که در یک دورهٔ معامله مالیاتی که عبارت از یک سال شمسی است به مصرف مقرر در بودجه نرسیده باشد، در بودجه سال بعد به عنوان همان مصرف به خرج منظور می‌شود و هر گاه در یک دورهٔ دخل بودجه از مخارج مقرر بیشتر باشد باقی بودجهٔ آن سال در بودجه سال بعد ابوابجمع می‌شود و انجمن مصارف آنرا معین می‌نماید.

۱۱۲ - مامور مالیه هر یک از ایالات یا ولایت باید مواظبت نماید که وجوه عائدی ایالت وصول شود و مسئولیت این امر به عهدهٔ او محول است. حکم ایصال این وجوه باید از طرف حاکم به امور مالیه ابلاغ شود.

۱۱۳ - مامور مالیه باید موافق میزان بودجه و بر طبق حواله حاکم وجوه مخارج را بپردازد.

۱۱۴ - انجمن ایالتی و ولایتی بودجه سالیانه را که حاکم ترتیب داده است، رسیدگی نموده به اکثریت آرا اصلاح می‌نماید و این بودجه پس از آنکه در انجمن تصویب شد باید به تصویب وزارت مالیه برسد.

۱۱۵ - حاکم باید در ماه اول هر سال جزء کلیه مخارج سال گذشته را به انجمن ارائه دهد.

۱۱۶ - بودجهٔ ایالت باید طبع و مجاناً منتشر شود.

فصل چهارم در تشکیل انجمنهای ولایتی

۱۱۷ - ولایت قسمتی از مملکت است که دارای یک شهر حاکم‌نشین و توابع باشد اعم از اینکه حکومت آن تابع پایتخت یا تابع مرکز ایالتی باشد.

۱۱۸ - در شهر حاکم‌نشین هر ولایتی انجمن موسوم به انجمن ولایتی منعقد می‌شود.

۱۱۹ - اعضای انجمنهای ولایتی مرکب خواهند بود از منتخبین شهر حاکم‌نشین و مبعوثینی که از بلوکات و توابع آن ولایت به انتخاب اهالی آنها فرستاده می‌شوند.

۱۲۰ - عدۀ منتخبین شهر حاکم‌نشین که محل انعقاد انجمن ولایتی است شش نفر خواهد بود.

۱۲۱ - عدۀ مبعوثین که از بلوکات و توابع آن ولایت به انجمن ولایتی فرستاده می‌شوند، مطابق عدۀ بلوکات و توابع آن ولایت خواهد بود.

۱۲۲ - هر یک از بلوکات و توابع ولایتی فقط یک نفر منتخب به انجمن ولایتی خواهد فرستاد که در بلاد موافق قواعد انتخابات شهرها و در بلوک موافق ترتیب انتخاب بلوک معین می‌شود.

۱۲۳ - هر یک از ایالات عمده که در قلمرو ولایتی هستند می‌توانند یک نفر منتخب به انجمن ولایتی بفرستند.

۱۲۴ - وظایف و ترتیبات انجمنهای ولایتی در قلمرو هر ولایت که عبارت از شهر و توابع و بلوکات آن است، مطابق خواهد بود با وظایف و حقوقی که برای انجمنهای ایالتی مقرر شده، ولی انجمنهای ولایتی که جزء ایالتی هستند در مطالب لازم به انجمن ایالتی که در کرسی آن ایالت تشکیل می‌شود رجوع خواهند نمود؛

ولایاتی که مستقل هستند و در تحت ایالت دیگر نیستند مستقیماً به ادارات مرکزی دولت که در دارالخلافه است طرف می‌شوند.

تبصره: انجمن ایالتی در مرکز ایالت و انجمن ولایتی در شهر حاکم‌نشین ولایت برقرار خواهد بود لاغیر.

محل مهر مبارک

جناب اشرف اتابک اعظم این نظامنامه انجمن ولایتی

ملاحظه شد صحیح است معمول و مجری بدارید

شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۵

*به نقل از: مجلس اول و نهادهای مشروطیت، علی اصغر حق‌دار، تهران، انتشارات مهرنامک، ۱۳۸۳.